

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی

دکتر سیدمحمد صادق مهدوی^۱، شهرزاد مشیدی^۲

چکیده

حرکت جوامع به سمت مدرن شدن اجتناب ناپذیر است. نهاد خانواده از جمله حساس‌ترین نهادهای اجتماعی است که سریعتر و پیش از سایر نهادها تحت تاثیر تغییرات اجتماعی قرار میگیرد. در مقاله حاضر تحولات شیوه همسرگزینی از زاویه نگاه نظریه پردازان جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است. هدف از تحقیق حاضر دستیابی به چارچوب نظری مناسب برای توضیح مسیر و شدت تحولات همسرگزینی در خانواده است. در این راستا با استفاده از روش تحقیق اسنادی و روش کتابخانه‌ای ابتدا نظریه‌های مرتبط با موضوع طبقه‌بندی شده و سپس به ارزیابی پرسشهای مطالعاتی مبادرت شده است.

نتایج یافته‌های حاصل از این مقاله پژوهشی نشاندهنده تحول شیوه‌های همسرگزینی به صورت زیر می‌باشد:

۱. حرکت شیوه همسرگزینی بر پایه تبعیت از نظر خانواده به همسرگزینی بر پایه عشق آزاد.
۲. حرکت شیوه همسرگزینی با الگوهای مشخص و روشن معیارهای همسرگزینی به سوی ابهام در الگوها
۳. تحول پراگماتیستی الگوهای همسرگزینی از تحصیل منافع به سبب تبعیت از والدین به تحصیل منافع بر اساس معیارهای فردی انتخاب آزاد همسر.
۴. حرکت از تشکیل خانواده سنتی با ثبات هدفمند به خانواده جدید بی‌ثبات و بی‌هدف.
۵. حرکت ارزشهای خانواده از ارزشهای سنتی مبتنی بر پایداری و حفظ خانواده به هر قیمت به سوی ارزشهای جدید و از بین بردن قبح طلاق و رواج جدایی است.

واژگان کلیدی: خانواده، ازدواج، همسرگزینی، همسرگزینی آزاد، عشق، طبقات اجتماعی

^۱ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران d_mahdavy@yahoo.com
^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز shahrzad_moshayedi@yahoo.com

مقدمه

خانواده به عنوان نهادی است که همواره در مرکز بحث‌های جامعه‌شناسی قرار داشته و دارد، هرچا نشانی از حیات انسانی ملاحظه شده، خانواده وجود داشته است. ساخت خانواده در مقیاس وسیع بر ساخت کل جامعه تاثیر می‌گذارد و در واقع ساخت جامعه، مخصوصاً در جوامع ابتدایی تابعی از ساخت خانواده و نظام خویشاوندی است.

کلیه تعاریف و برداشتها از خانواده دارای دو وجه مشترک می‌باشد:

الف- خانواده گروهی است که دارای ویژگی اساسی و غیر قابل تفکیک آن صمیمیت است.

ب- اجتماعی کردن نسل آینده جزء بدیهی‌ترین و اساسی‌ترین وظایف خانواده می‌باشد.

عوامل گوناگون، بسیاری از کارکردها را از خانواده گرفته و موجب گردیده تا خانواده با انفجار نقش‌هایش مواجه شود و در معرض عظیم‌ترین دگرگونی تاریخی قرار گیرد. اما با وجود این حوادث تضعیف قطعی خانواده و یا امحای متصور نیست. بسیاری از جامعه‌شناسان، از دگرگونی خانواده، نوسازی آن و پیدایی پایگاه‌های جدید سخن می‌رانند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۷). همسرگزینی^۱ و ازدواج^۲ نقطه آغازین تشکیل نهاد اجتماعی خانواده از اهمیت به سزای برخوردار است و در یک سلسله روابط اجتماعی و با ویژگی‌های خاص آن جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ازدواج در میان ملت‌های گوناگون دنیا از ساخت خانواده و نظام خویشاوندی و فرهنگ جامعه متأثر است و به این لحاظ کارکردهای مترتب بر آن با توجه به این اصل‌ها شکل گرفته و در جهت حفظ و تقویت ساختار کلی نظام اجتماعی عمل می‌نماید (جهانگیرزاده، جواد، ۱۹۹۵: ۳).

جامعه همواره کوشیده است با اعمال ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی چند از ازدواج آزاد فرزندان جلوگیری نماید. گرچه ممکن است افراد به هنگام انتخاب شریک زندگی خود احساس کنند که آزادانه دست به انتخاب می‌زنند اما آنها در واقع به طور ناخودآگاه از الگوها و قواعد بسیار دقیق و پیچیده پیروی می‌کنند. این قواعد و الگوها در طی تاریخ شیوه‌های متعدد و متنوعی را در امر همسرگزینی به یاد می‌آورند، اسارت و یغمابری زن، خریداری یا مبادله او، زناشویی دادو ستدی، مبادله دو نامزد، مبادله خواهران با یکدیگر، اهدای دختر به یک طایفه در برابر

¹ Mate selection

² Marriage

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۲۷

وقوع قتلی تحت عنوان خون بس ، نامزد کردن نر کودکی لویرات^۱ (اجبار کردن مرد به ازدواج با بیوه برادر خود) و سررات^۲ (اجبار زن به ازدواج با شوهر خواهر خود به هنگام مرگ خواهر) (شهابی ، ۱۳۷۲:۵۲).

ویژگی غالب شیوه های همسرگزینی یادشده ، عدم توجه به احساسات شخصی و بی اعتنایی به آزادی های طرفین ازدواج می باشد . برخی از این شیوه ها اگرچه ممکن است در بعضی از جوامع همچنان رواج داشته باشد اما شیوه مسلط و غالب همسرگزینی محسوب نمی شود . تحولات زیستی ازدواج در همه جوامع یکسان و مشابه است . حال سوال این است : در عصری که خواست و اراده طرفین ازدواج اهمیت بیشتری یافته و وصلت های تجویزی^۳ جای خود را به وصلت های ترجیحی^۴ داده اند ، هنجارهای اصلی گزینش همسر کدامند ؟

دگرگونی های سریعی چون ، پیدایش شهرهای بزرگ ، مهاجرت وسیع روستایا به شهر ، گسترش وسایل ارتباطی ، تغییر حاکمیت سیاسی و تلاش در جهت ایجاد تغییر در نگرش و دیدگاه های مردم ، انقلاب ، جنگ و ... موجب بروز تغییر و تحولاتی در امر انتخاب همسر گردیده است . محدوده بسته^۵ جغرافیایی می خواندند ، یعنی محدوده های تنگ که دایره گزینش همسر را محدود می نمود ، شکسته شد . فضاهاى موجود ، انسان های بیشتری را در خود گرفت آنچنان که در طول قرون چنین تراکمی دیده نشده بود ، با پیدایش چنین تغییراتی ، گزینش همسر نه تنها در فضای شغلی وسیع تری امکان پذیر می گردد ، بلکه انسان هایی از گروه های پایین تر با دست یابی به مشاغل بالا تحرك حرفه ای را با تحرك دیگری از طریق گزینش همسر پیوند دادند . با گسترش آموزش ، ازدواج بین زوج هائی اتفاق افتاد که هیچگاه در طول تاریخ با یکدیگر هم سنخ نبودند ، محیطی مساعد جهت ازدواج آزادانه مرد و زن پدید آمد (ساروخانی ، ۱۳۷۰ : ۱۱۴).

این مقاله پژوهشی در نظر دارد به بررسی معیارهای همسرگزینی افراد در دو نسل و تحولات در این راستا را می پردازد . شیوه های نوین ازدواج و همسرگزینی بر اساس عشق مدت هاست که در بین جوانان مطرح شده است . از میان رفتن تدریجی خانواده های بزرگ که می تواند به عنوان یکی از عناصر مشخصه روزگار ما شناخته شود ، کاهش اعضای خانواده که حاصل مقتضیات

¹ Levirat

² sororat

³ prescriptive

⁴ preferential

⁵ Isolates

زندگی شهری است و نیز فرزند آوری همراه با برنامه که بیش از پیش معمول می‌شود و بالاخره گسستگی پیوندها با نسل‌های قبل (پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها) همگی موجب کاهش بی‌چون و چرای اقتدار والدین گردیده است (ساروخانی، ۱۳۸۱:۱۰۵). در خانواده‌های هسته‌ای دیگر جوانان به شیوه‌های سنتی ازدواج پای‌بند نیستند و به دنبال عشق و اصول آزادی فردی در گزینش همسر هستند. این فرم نوظهور گزینش به دلیل محدودیت‌هایی که در ذات خود دارد بالطبع با مسائل و موانع متفاوتی روبرو گردیده است که در طی این مقاله پژوهشی به بررسی هرچه بیشتر آن خواهیم پرداخت.

بیان مساله

همسرگزینی به شدت تحت تأثیر جامعه است و از سویی تأثیرگذار به آن است. در مقاله حاضر ایده آغازین این است که تحولات جامعه به سمت مدرن شدن، باعث تحول روحیه جمع‌گرایی به فردگرایی در جامعه می‌شود که نمود آن در نهاد خانواده تحول معیارهای همسرگزینی از انتخاب همسر توسط خانواده به انتخاب همسر بطریق انتخاب آزادانه بر مبنای معیارهای فردی می‌باشد.

سوال اصلی و آغازین در پژوهش اخیر مطالعه تحولات معیارهای همسرگزینی در جوانان به تفکیک طبقات اجتماعی می‌باشد، به این معنا که:

- آیا بین معیارهای همسرگزینی در ایران از گذشته تا کنون تفاوت وجود دارد؟
 - آیا معیارهای همسرگزینی در جوانان از انتخاب همسر توسط خانواده به انتخاب همسر توسط جوانان بر اساس انتخاب آزادانه مبتنی بر عشق^۱ متحول شده است؟
 - آیا ازدواج از یک امر جمعی به یک امر فردی تبدیل شده است؟
 - چه عواملی موجب تحول همسرگزینی در ایران شده است؟
 - آیا این تحول طبقات اجتماعی مختلف را یکسان تحت تأثیر قرار داده است؟
- پاسخ به این سوالات انگیزه اصلی نوشتن مقاله حاضر است.

بیان اهداف پژوهش

همسرگزینی به عنوان سنگ بنای اولیه تشکیل خانواده تحت تأثیر تغییر و تحولات ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پیرامون خود بوده و جامعه در حال گذار ما از نظر فرهنگی در حال

¹ Romantic love

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۲۹

تغییر سریع از معیارهای سنتی به مدرن است که پیامدهایی در جامعه بر جا می گذارد. شناخت معیارهای صحیح همسرگزینی می تواند به ایجاد خانواده های پایدار کمک کند و اینطور به نظر می رسد که هر چه پیوندهای فرهنگی و قومی میان زن و شوهر سخت تر باشد خطر جدایی به مراتب در میان آنها کمتر می شود و اگر انتخاب براساس همسان همسری و زیربنای فرهنگی و اعتقادی خانواده ها و توجه به مسائل معنوی و تربیتی باشد، نقش بسیار موثری در استحکام خانواده و پیشگیری از طلاق پیدا می کند.

با توجه به نقش بنیادین ازدواج در تمام جوامع، هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی تغییرات الگوهای همسرگزینی در اثر تحول جامعه از سنتی به مدرن به تفکیک طبقات اجتماعی می باشد. بدین منظور الگوهای همسرگزینی جوانان در هر طبقه مورد مطالعه قرار گرفته است. شناخت ابعاد و شدت و میزان این تغییرات نشاندهنده سمت و سوی تغییرات در طبقات مختلف جامعه در اثر صنعتی شدن می باشد.

در زمینه هدف کاربردی این پژوهش می توان بیان داشت که با مشخص شدن علل تغییر نگرش افراد نسبت به ازدواج و نحوه همسرگزینی و همچنین با یافتن الگوهای نوین همسرگزینی و ارائه راهکارها و پیشنهادهای در این زمینه از پیامدهای منفی حاصل از این تغییرات کاسته و پیامدهای مثبت را تقویت نماییم.

به طور خلاصه اهداف مقاله حاضر عبارتند از:

- ۱- شناخت معیارهای صحیح همسرگزینی
- ۲- شناسایی علل تغییر نگرش نسبت به ازدواج و همسرگزینی
- ۳- شناسایی و ریشه یابی مسیر تحولات آینده اجتماعی در اثر برخورد با مدرنیسم با توجه به اینکه خانواده به عنوان کوچکترین و مهمترین واحد مطالعاتی جامعه شناسی می تواند بهترین شاخص برای نشان دادن مسیر تحولات اجتماعی به شمار آید.
- ۴- گزینش همسر مناسب به طریق صحیح و علمی
- ۵- سالم سازی روابط جنسی
- ۶- عمومیت بخشیدن به امر ازدواج و بیان راهکارهایی برای ازدواج قشر جوان

هدف کلی: هدف کلی مقاله پژوهشی حاضر دستیابی به چارچوب نظری مناسب جهت توضیح سمت و سو و نقطه بحرانی تحولات در شیوه همسرگزینی است تا در سایه آن مدل نظری برای

انجام تحقیقات میدانی مفصل تدوین گردد. و در نتیجه این تحقیقات راهکارهای علمی، عملی و کاربردی، برای شناسائی سمت و سو و علل بحران افزایش بحران در پیوندهای زناشویی در نتیجه رشد و مدرن شدن جامعه ممکن شود.

ضرورت مطالعاتی

تغییرات اجتماعی ناشی از مدرن شدن موجب شده است که مردان و زنان نگرش نوینی از پیوند زناشویی و ازدواج پیدا کنند و آنرا نه فقط به عنوان یک رابطه جنسی و تولید فرزند بلکه برای بوجود آوردن یک زندگی کمال گرا، توأم با عشق و همدلی و همدمی بدانند. دنیای جدید باعث بالا رفتن سطح آگاهی های اجتماعی، سواد عمومی و تحصیلات شده و به موازات آن سطح توقعات و انتظارات مردان و زنان به مراتب بیشتر و متفاوت تر از گذشته شده است. از طرف دیگر در عصر مدرنیته، تمایزات و تفاوت های فرهنگی و اجتماعی گروه های اجتماعی و نیز آحاد جامعه بیشتر شده و همانندی های گذشته کم رنگ تر شده است. از همین رو شیوه های همسرگزینی متحول و دگرگون شده است. این دگرگونی از طرفی باعث بحران روابط اجتماعی پس از ازدواج شده، و تجربه زندگی مشترک نیز دیگر مانند گذشته رضایت بخش نمی باشد زیرا هیچ یک از زوجین طبق الگوهای سنتی پاسخگویی نیازهای طرف مقابل نیستند. پژوهش حاضر بر این نکته متمرکز است که عوض شدن شیوه نگرش دختران و پسران جوان به ازدواج و تغییر معیارهای همسرگزینی آنها باعث عدم پیروی ایشان از الگوهای سنتی زن خوب و مرد خوب پس از ازدواج می شود و این باعث شده است تا زوجین پس از ازدواج از رسیدن به اهدافی که بطور سنتی برای تشکیل خانواده تعریف شده، محروم بمانند.

در حقیقت نهاد خانواده امروزه دستخوش بحران شده به نحوی که از یکسو ناتوان از پاسخگویی به اهداف سنتی شده است و از سوی دیگر اهداف جدیدی برای نهاد خانواده تعریف نشده است (انومی) بنابراین می توان گفت: پژوهش حاضر در پی یافتن صحت و سقم این فرضیه محوری است که آیا نهاد خانواده در دوران معاصر طبق تعریف دورکیم دچار "انومی - بی هنجاری" شده است؟

در این راستا به مطالعه تحول معیارهای همسرگزینی جوانان به تفکیک خاستگاه طبقاتی در نسل حال (جوانان) و نسل گذشته (والدین) پرداخته است. با این هدف که انتظار می رود طبق پیش فرض پژوهش معیارهای همسرگزینی نسل گذشته انطباق بیشتری با اهداف سنتی نهاد خانواده

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی..... ۳۱

داشته و از همین رو تشکیل خانواده به سبب تامین انتظارات طرفین بیشتر قرین توفیق بوده و عوارضی نظیر طلاق، از هم گسیختگی خانواده ها، نارضایتی زوجین و طلاق روانی کمتر بوده است ولی در نسل جدید به سبب افزایش فردگرایی و تک زیستی و دنبال کردن آرزوهای شخصی، هریک از زوجین انتظارات خاصی را دنبال می کنند که لزوما در اهداف سنتی خانواده تعریف نشده و علاوه بر آن هریک از زوجین نیز خود را ملزم به پیروی از نقش های سنتی خود در خانواده نمی دانند از همین رو انتظار می رود که ارکان نهاد خانواده دستخوش تزلزل و تولید نارضایتی برای زوجین شده است و اختلالات عدیده ای نظیر افزایش طلاق و در یک کلام بی ثباتی و بحران خانواده را در پی داشته است.

کم شدن انگیزه ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق، افزایش خانواده های تک والدی و ... پیامد عوامل متعددی است که مهم ترین آنها رشد فردگرایی، فراهم نبودن شرایط مناسب اقتصادی و اشتغال، گسترش تجرد و تک زیستی و افزایش رفاه طلبی می باشد. از اینرو شناسایی تاثیر معیارهای همسرگزینی و استواری خانواده ها از ضرورت ویژه برخوردار است و پژوهش حاضر دارای اهمیت مطالعاتی می باشد.

چارچوب نظری

خانواده یک نهاد اجتماعی است که در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی جامعه مسئولیت مهمی را به عهده دارد. «خانواده از گروهی از افراد ترکیب می شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزندپذیری با یکدیگر ارتباط می یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می کنند» (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۲۷). خانواده را می توان سازمان اجتماعی محدود و نهاد سازنده ای دانست که از طریق زناشویی که یک قرارداد اجتماعی است تشکیل می شود (فرجاد، ۱۳۲۷: ۲۷).

زناشویی، پیمانی مقدس، شرعی و قانونی بین زن و مرد برای شرکت در یک زندگی اجتماعی جدید با یکدیگر است که ثمره آن آرامش و بهره برداری صحیح و مطبوع از زندگی و تضمین بقاء نوع و ایثار و محبت خواهد بود (قلی زاده، ۱۳۷۶: ۴۰). نیاز طبیعی و شوق همدلی و گریز از انزوا و اندیشه ابدیت بخشیدن به هستی خود و احساس سازندگی و خلاقیت و حفظ میراث فرهنگی و اعتلای آن به همسرگزینی، به تشکیل خانواده و داشتن فرزندان و آموزش و پرورش آنان منجر می شود (کوئن، ۱۳۷۰: ۵۱). نظر به اهمیتی که خانواده در جامعه کنونی ما دارد،

چگونگی و معیارهای انتخاب همسر برای زناشویی و تشکیل خانواده مهمترین موضوعی است که لازم است مورد بررسی قرار گیرد. در ذیل به بررسی نظریات مطرح شده در زمینه معیارهای همسرگزینی پرداخته می شود:

از مجموع مطالعاتی که در نظریه های جامعه شناسی در غالب موضوع پژوهش به عمل آمد این نظریه ها به پنج دسته تقسیم می شوند .

۱- آن دسته از نظریاتی که تحول همسرگزینی را از همسرگزینی مبتنی بر انتخاب خانواده به همسرگزینی مبتنی بر انتخاب فردی می داند. از جمله این نظریه پردازان می توان به نظریه تالکوت پارسونز، لارنس استون، بروس کوئن و رنه کونینگ اشاره کرد .

۲- آن دسته از نظریاتی که ازدواج را نوعا یک پدیده اقتصادی و به مثابه یک نظام مبادله مبتنی بر سود و منفعت در نظر گرفته اند مانند نظریه های جورج هومنز و پیتربلاو، ماکس وبر، رابرت کی مرتن، هانری مندارس و نظریه ازکمپ .

۳- دسته ای از نظریات که نوعا ازدواج را مبتنی بر نظام خانواده و خویشاوندی می دانند. از جمله این نظریه پردازان می توان به نظریه ویلیام جی گود، کالینز، کلود لوی استراوس، هلموت شلسکی اشاره کرد .

۴- دسته ای دیگر جامعه شناسانی که همسرگزینی را متأثر از انگیزه های فردی در راستای تکمیل ابعاد احساسی شخصیت می دانند مانند امیل دورکیم، رابرت وینچ، برنارد مورستین، فردریک واندنبرگ، باورمن، برجس و والین .

۵- دسته ای دیگر نیز حرکت همسرگزینی را یک حرکت آسیبی می دانند(حرکت مرضی همسرگزینی) و به آن نظری آسیب شناختی دارند مثل ریمون آرون .

جدول ماتریس نظری:

ردیف	نظریه پرداز	نظریات کلان	همسرگزینی مبتنی بر انتخاب آزاد
۱	تالکوت پارسونز لارنس استون رنه کونینگ ویلیام جی گود	بواسطه دگرگونی در ساختار جامعه حرکت همسرگزینی از انتخاب خانواده به انتخاب آزاد متحول شده است .	همسرگزینی مبتنی بر انتخاب آزاد
۲	کالینز	بواسطه محدود شدن ارتباطات اجتماعی حرکت همسرگزینی از انتخاب خانواده به سمت انتخاب آزاد متحول شده است.	همسرگزینی مبتنی بر انتخاب آزاد
۳	هلموت شلسکی	همسرگزینی بر پایه انتخاب آزاد باعث بی ثباتی خانواده امروزی در مقایسه با خانواده سنتی شده است .	بی ثباتی خانواده های کنونی
۴	جورج هومنز پیتر بلاو	بواسطه قاعده تحصیل حداکثر سود ،انتخاب همسر توسط خانواده در قدیم ضامن پایداری خانواده بوده است همانطوری که انتخاب آزاد همسر در جامعه امروزی باعث دوام خانواده میشود .	همسرگزینی بر اساس سود و منفعت
۵	محمد صادق مهدوی	حرکت همسرگزینی از همسرگزینی هدفمند و دائم به همسرگزینی بی هدف و موقت متحول شده است .	همسرگزینی موقت و بی هدف
۶	ماکس وبر رابرت کی مرتن	معیارهای همسرگزینی جوانان امروز به دلیل عدم انطباق راههای عقلانی و اهداف عاطفی بحران زاست در مقایسه با معیارهای والدینشان که مبتنی بر اهداف عاطفی و راههای سنتی و باعث تعادل بوده است .	تحول از ازدواج های سنتی ، عاطفی و متعادل به سمت بحران های عاطفی و همسرگزینی
۷	باورمن	معیارهای همسان همسری جامعه امروزی با معیارهای همسان همسری جامعه قدیم متفاوت تر شده است .	همسرگزینی همسان همسری
۸	ریمون آرون امیل دورکیم	معیارهای همسرگزینی جوانان امروزی در مقایسه با معیارهای والدینشان مشخص و روشن نیست .	ابهام در معیارهای همسرگزینی

پرسشهای مطالعاتی:

پیش فرضهای پژوهش (بیان روابط بین متغیرهای مورد مطالعه) :

پیش فرض این مقاله پژوهشی این است که عادت همسرگزینی در جامعه کنونی متحول شده است ولی عادت زندگی خانوادگی همپای آن متحول نشده و این باعث بروز مشکلات عدیده در خانواده ها می شود که به صورت طلاق ، خانواده های سست بنیان ، طلاق عاطفی ، افسردگی ، کودکان تک والدی ، عدم رضایت زوجین از زندگی زناشویی و... نمایان می گردد .

بر اساس این پیش فرض ، فرضیات پژوهش حاضر عبارتند از :

۱. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و همسرگزینی بر پایه عشق رابطه معنا دار وجود دارد.
۲. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و ابهام معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.
۳. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و آسیب‌زا شدن معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.
۴. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و تحول معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.
۵. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و همسرگزینی برای تشکیل خانواده بی هدف رابطه معنا دار وجود دارد.
۶. بین تغییر شرایط اجتماعی و تغییر منافع اجتماعی ناشی از ازدواج رابطه معنا دار وجود دارد.
۷. بین کم شدن ارتباطات اجتماعی در خانواده و همسرگزینی بر پایه عشق رابطه معنا دار وجود دارد.
۸. بین همسرگزینی بر پایه عشق آزاد و بی‌ثباتی بنیان خانواده رابطه معنا دار وجود دارد.

روش پژوهش

در مقاله حاضر از روش پژوهش اسنادی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای و از تکنیک فیش برداری استفاده شده است.

یافته‌ها :

فرضیه اول : بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و همسرگزینی بر پایه عشق رابطه معنا دار وجود دارد.

لارنس استون: برخی از تغییراتی را که به تحول شکل‌های خانواده قرون وسطایی به شکل‌های زندگی خانوادگی منجر گردیده‌اند، ترسیم کرده است (stone, 1977). او در طول یک دوره سیصد ساله از دهه ۱۵۰۰ تا دهه ۱۸۰۰، سه مرحله اصلی در تحول خانواده تشخیص می‌دهد. شکل مسلط خانواده در اوایل این دوره، و صدها سال پیش از آن چیزی است که استون آن را خانواده دودمانی باز می‌نامد. این خانواده نوعی خانواده هسته‌ای بود، که در خانه نسبتاً کوچکی زندگی می‌کرد، اما عمیقاً با روابط اجتماعی محلی، از جمله روابط با خویشاوندان دیگر احاطه گردیده بود و آزادی انتخاب فردی، در بستن پیمان ازدواج و در جنبه‌های دیگر زندگی خانوادگی تابع علایق دیگران، مانند پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک و اجتماع محلی بود.

به عقیده استون خانواده پدرسالاری محدود، به تدریج با خانواده هسته‌ای محدود جانشین شد، گروهی که با رشته‌ای عاطفی نزدیک پیوند یافته، به میزان زیادی از خلوت خصوصی خانگی برخوردار است و تمام توجه خود را به پرورش کودکان معطوف می‌سازد. این نوع سازمان

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۳۵

خانواده است که در قرن بیستم وجود دارد. خانواده هسته ای محدود با ظهور فردگرایی عاطفی، تشکیل پیوندهای زناشویی بر پایه گزینش شخصی که هنجارهای مهرورزی یا عشق رمانتیک هدایت کننده آن است، مشخص می گردد. جنبه های جنسی عشق به جای این که تنها در روابط خارج از زناشویی تحسین گردد در درون روابط زناشویی تحسین می شود.

این نوع خانواده که در آغاز در میان گروههای مرفه تر پدید آمد، به تدریج با گسترش صنعتی شدن در کشورهای غربی کم و بیش عمومیت پیدا کرد. انتخاب همسر بر پایه تمایل به رابطه ای که محبت یا عشق ارائه کند، نهاده شد. در این مرحله، ازدواج و خانواده غربی شکل کلی را به خود گرفت که امروز هنوز دارای آن است (گیدنز، ۱۹۹۵: ۳۱۹).

طبق تحقیقات استون (۱۹۷۷) اولین خانواده های مدرن در غرب (انگلستان) و در اواسط دهه ۱۶۰۰ به وجود آمده اند. در آن زمان فرستادن کودکان به نقاط دیگر به جهت تعلیم، گرفتن پرستار برای مراقبت از کودکان معمول نبود. اما به یکباره به حقوق کودکان و نقش زنان به عنوان مادر توجه شد و صمیمیت و روابط دوستانه زوجها افزایش یافت. توجه به عشق، جاذبه های فردی و سازگاری اصل انتخاب همسر گردید. این تغییرات ۱۰۰ سال بعد تثبیت گردید. جوانان خود همسران خویش را انتخاب می کردند، هرچند که احتمال مشکلاتی چون سقط جنین پیش از ازدواج وجود داشت (Martin and zeitlin, ۱۹۹۵: ۴۸).

مسئله ای که این خانواده ها را از دیگر گونه ها مجزا می کند، روابط احساسی میان زن و شوهر است. خانواده مدرن به یک نوع خوداتکایی احساسی دست یافته است. دیگر روابط، اقتصادی و غیره نقش حاشیه ای دارند. لذا روابط میان اعضای خانواده هسته ای قوی تر و احساسی تر می گردد. خانواده هسته ای مدرن سه مشخصه اصلی دارد: عشق میان همسرها بیش از خصوصیات و موضوعات اجتماعی (همچون عشق مادری و نیاز به مراقبت از کودک یا اهمیت دادن به روابط خانوادگی بیش از روابط خارج از خانه) بر ازدواج تأثیرگذار است. خانواده براساس تمایلات شخصی اعضای آن و روانشناسی خانواده استوار است و رضایت در آن نقش اصلی را ایفا می کند (Burgers and Lock, ۱۹۵۳: ۲۴).

زوج های جوان پس از ازدواج به هیچ یک از خانواده های جهت یاب وارد نمی شوند، بلکه واحدی مستقل برای زندگی خود تشکیل می دهند و نومکان می شوند و بدون وابستگی های خویشاوندی به زندگی می پردازند. بنابراین در انتخاب همسر نیز از قیود و تمایلات خانواده آزاد

شده و براساس میل و علاقه قلبی همدیگر را انتخاب می‌کنند. به این شیوه همسرگزینی آزاد گویند (اعزازی، ۱۳۷۶، ۹۶).

تالکوت پارسونز^۱: از نظر پارسونز با ازدواج و تشکیل خانواده، فرد هر نوع همبستگی با خانواده قبلی خود را از دست می‌دهد. همبستگی خانوادگی که در نظام‌های دیگر خویشاوندی سبب ثبات گروه‌های بزرگ خویشاوندی می‌شد از بین می‌رود و تنها همبستگی فرد نسبت به خانواده فرزندیاب به وجود می‌آید. برای دوام این همبستگی، توقعات زن و شوهر از یکدیگر ضروری است. توقعاتی که در جامعه آمریکا زن و شوهر را موظف می‌سازد که یکدیگر را عاشقانه دوست داشته باشند. شرط ضروری برای عشق در خانواده این است که زن و مرد یکدیگر را به دور از دخالت‌های خانواده و بر اساس تمایلات احساسی خود انتخاب کرده باشند، بدین معنا برای چنین خانواده‌ای «همسرگزینی آزاد» ضروری است (محسنی، ۱۳۸۱:۶۷).

در سیستم همسرگزینی آزاد محرک انتخاب همسر «عشق رمانتیک» است، با انتخاب همسر به دلیل عاشق بودن در نظام خانوادگی این توقع در کار است که زن و شوهر تعهدی دارند تا عاشق یکدیگر باشند (پارسونز، ۱۳۶۳:۷۳۲).

در دیدگاه پارسونز خانواده گروه کوچک منزوی، یا یک پاره نظام مستقل از اجتماع کل نیست، بلکه در ارتباط با پاره‌های دیگر و نظام اجتماع کل هم می‌باشد. از نظر او برای جامعه صنعتی ساخت خانواده زن و شوهری مناسب‌تر است. زیرا ارزش‌هایی که در محیط کار است با مسائل عاطفی که در بین خانواده است با هر تضادی پیدا نمی‌کنند. در حالی که در خانواده گسترده چنین بود (میشل، آندره، ۱۳۵۴). این چهار چوب خانواده را یکی از پاره‌های نظام کل اجتماع می‌داند که انجام پاره‌ای از وظایف اجتماع را بر عهده دارد و نیز مجموعه‌ای است از پایگاه‌های حقوقی و نقش‌ها که نظام خانوادگی و در نتیجه نظام اجتماع کل را پاسدارند. مطالعات جامعه‌شناسی خانواده که از کادر ساخت و وظیفه استفاده می‌کند، خانواده را نظامی باز و متأثر از عوامل خارجی و مؤسسات دیگر اجتماعی (مدرسه، محیط کار، بازار و غیره) می‌داند و کادر ساخت و وظیفه برعکس کنش متقابل که فرد را فعال و مبتکر می‌داند، فرد را ابسته به نظام نقش‌ها و پایگاه‌های حقوقی بشمار می‌آورد.

¹ Parsons.Talcott

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۳۷

پارسونز به تفکیک نقش‌های خویشاوندی و شغلی تأکید می‌کند و خانواده را واحد زن و شوهری می‌داند (پارسونز، ۱۳۶۳: ۷۱۹-۷۱۸). پارسونز خانواده را به دو نوع تقسیم می‌کند: خانواده جهت‌یاب (خلفی یا سلفی) یعنی خانواده‌ای که فرد در آن رشد می‌کند و خانواده فرزندیاب که منظور همان خانواده هسته‌ای است و فرد خود تشکیل می‌دهد و شامل همسر و فرزندان اوست، نومکان است، یعنی دور از خانه والدین زن یا شوهر زندگی می‌کند و از لحاظ اقتصادی مستقل از خانواده جهت‌یاب است و پایگاه اجتماعی خانواده نیز تنها از طریق «شغل شوهر» که مستقل از روابط خویشاوندی است، به دست می‌آید. این نوع خانواده به عنوان یک واحد مشترک‌المنافع تلقی می‌شود که دوام آن مستلزم برآورده ساختن انتظارات و توقعات متقابل زن و شوهر است که مهمترین آن «عشق ورزیدن» به یکدیگر و نیز مستلزم داشتن حق انتخاب ازدواج و همسرگزینی است (اعزازی، ۱۳۸۲: ۶۵-۷۱). بنابراین در خانواده هسته‌ای پارسونز، عشق هم‌مبنا و هم‌پیامد است؛ مبنا است از این جهت که فرد برای انتخاب همسر خود آزاد است و زن و مرد بر اساس عشق و علاقه با یکدیگر ازدواج می‌کنند، از سوی دیگر به نوعی پیامد است، از این جهت که زن و شوهر در خانواده متعهد و موظف هستند که عاشقانه همدیگر را دوست بدارند، زیرا بدون عشق، خانواده‌شان از هم می‌گسلد. مهم‌ترین پیامد اجتماعی مطلوب این ازدواج عاشقانه، اجتماعی کردن کودکان و جامعه‌پذیری آنان برای ایفای نقش سازنده در آینده و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری کودکان، نوجوانان و جوانان است.

یکی از تئوریهای مهمی که می‌توان در تحلیل موانع ساختاری ازدواج استفاده نمود نظریه نظام اجتماعی پارسونز می‌باشد، هر چند در چهار چوب فونکسیونالیسم ساختی صریحا به این وجه اشاره نشده است ولی میتوان مشکلات ازدواج را با توجه به اختلال یا عدم تعادل بین خرده نظام اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی قرار داد.

در مدل پارسونز چهار خرده نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظام یافته است که در ارتباط با یکدیگر هستند و به ترتیب عهده دار کارکرد حفظ و تداوم الگوها، نیل به اهداف، انطباق با شرایط محیطی، ایجاد یگانگی و انسجام اجتماعی می‌باشند. البته این مدل انتزاعی بوده و در همه سطوح کلان و میانه و حتی گروه‌های کوچک قابلیت تعمیم دارد و در هر خرده نظام نیز می‌توان این چهار کارکرد را جستجو نمود (صدیق، ۱۳۷۴: ۳۹).

پارسونز در مورد فرآیند هسته‌ای شدن خانواده به اهمیت شغل پرداخته و براساس متغیرهای الگوی خویش اهمیت آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید می‌داند به نظر وی از اثرات پیچیدگی نظام این است که از شغل یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر پایگاه شغلی یک فرد عموماً حاصل یک فرآیند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش می‌باشد. در مسیر تطور جوامع صنعتی لحظه‌ای فرا می‌رسد که خانواده عموماً دیگر از لحاظ پایگاه شغلی منشاء هیچ کمکی برای فرد نمی‌باشد (بودن، ۱۳۷۰: ۱۱۱).

به این ترتیب شغل در سن ازدواج موثر است. جوانان غالباً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند از عهده‌ی تامین معاش خانواده طبق آداب و رسوم طبقه اجتماعی خود برخوردار خواهند شد و چون افراد نمی‌توانند در سنین معینی مثلاً بیست تا بیست و پنج سالگی درآمد کافی داشته باشند لذا نوع شغل اهمیت پیدا می‌کند. در طبقات مرفه کشورهای صنعتی جوانان به ندرت قبل از ۲۸ یا ۳۰ سالگی قادر هستند به شغلی که دلخواهشان است دسترسی پیدا کنند، خصوصاً اگر خود را برای مشاغل عالی که نیازمند تحصیلات طولانیست آماده کنند. در صورتیکه کارگران ماهر از ۲۱ تا ۲۳ سالگی و کارگران غیر ماهر از ۱۸ سالگی شروع به کار می‌کنند در نتیجه سن ازدواج برای طبقات مرفه بالاتر ولی برای طبقات تحتانی پایین تر است شاید بتوان گفت هر قدر سطح زندگی پایین تر باشد ازدواج زود رس تر خواهد بود (بهنام، ۲۲۱).

در ایران، نظام مشاغل جدید در برابر مشاغل سنتی آنطور طراحی شده که عموماً از کانال نظام آموزشی می‌گذرد که خود سالهای طولانی وقت در نهادهای مربوطه را می‌طلبد که این امر فی‌نفسه باعث بالا رفتن سن ازدواج و تاخیر در بلوغ اقتصادی فرد می‌گردد بعلاوه فقدان برنامه ریزی جامع اشتغال، آموزش سبب می‌شود که سازمانهای آموزشی (مربوط به خرده نظام فرهنگی) اقدام به ارائه آموزشهای غیر متناسب با بازار کار نمایند که این امر طبعاً تقاضای کاذب برای آموزش ایجاد کرده و در یک دوره زمانی جامعه بدون اینکه فرصتهای شغلی جدید بوجود آورد با پدیده‌های آموزشی اضافی روبرو می‌شود که این امر اثرات نامطلوبی بر روی سن ازدواج می‌گذارد. همانطور که ملاحظه شد ازدواج و تشکیل خانواده حاصل تعامل تمامی خرده نظام‌های جامعه با یکدیگر است چنانچه برای ازدواج می‌بایست شغل (درآمد) و مسکن مناسب مهیا گردد که لازمه آنها، تحصیل (آموزش) و کسب تخصص است (سایت اشجاری).

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۳۹

رنه کونینگ: رنه کونینگ نیز مسأله کاهش کارکردهای خانواده را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی ویژگی خانواده را به عنوان یک گروه این‌گونه تعریف می‌کند: «صمیمیت مشخصه اساسی و غیر قابل تفکیک خانواده است و همین صفت آن را از سایر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌سازد» (اعزازی، ۱۳۸۲: ۷۲) چرا که همین «صمیمیت» است که می‌تواند شخصیت کودکان را شکل دهد. به زعم کونینگ در اثر صنعتی شدن، کارکردهای عمده خانواده مانند کارکرد اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، نگهداری از سالخوردگان و حتی گذران اوقات فراغت به سازمان‌های دولتی واگذار شده است و خانواده در دوران نوین قادر گشته است که به کارکرد اصلی و اولیه خود یعنی رشد شخصیت اجتماعی- فرهنگی کودکان بپردازد (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۷). رنه کونینگ معتقد است که طبق تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی کلان و جامعه‌شناسی خرد، دو نوع بررسی از پدیده خانواده ضروری است. اول نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه، با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه و همچنین بررسی رابطه نظام خانواده با پاره نظام‌های دیگر و دوم نگرش به خانواده به عنوان نظامی خاص، یعنی گروه کوچک با ساختار کارکرد خاص خود. مطابق این دیدگاه، خانواده به عنوان یک گروه اجتماعی با ویژگی‌های متفاوت از سایر گروه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۸۲: ۷۲).

بروس کوئن: در کتاب مبانی جامعه‌شناسی خود می‌آورد ((همسرگزینی و ازدواج با دو روش انجام می‌گیرد. روش اول انتخاب معمولاً بر اساس عشق و علاقه استوار است و روش دوم انتخاب در اختیار خانواده هاست. برای بسیاری از جوامع ازدواج مبتنی بر عشق یک پیش‌نیاز طبیعی و ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، کارآیی زناشویی مبتنی بر عشق و علاقه این است که به جوانان کمک می‌کند که عواطف و محبتی را که خانواده به آنان مبذول می‌کند به زندگی تازه منتقل کنند. خصوصیات را که فرد در همسر آینده خود به طور طبیعی جستجو می‌کند شامل جاذبه‌هایی مانند مشابهت سنی، مذهبی و نژادی، پایگاه‌های اقتصادی- اجتماعی، سطح تعلیم و تربیت، کوششها، زیباییها و قیافه اوست (بروس کوئن، ۱۳۷۹، ۱۷۸).

ویلیام جی گود^۱: ویلیام جی گود، نظریه همگرایی را در مورد خانواده مطرح می‌کند که بر اساس آن، دگرگونی‌های نظام خویشاوندی، نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری و

^۱ جامعه‌شناس امریکایی که زمینه خاص تخصص وی، ازدواج و خانواده است (Goode (William Josiah)

همچنین دگرگونی‌های ایدئولوژیکی است. بدین ترتیب که با دگرگونی‌های ساختاری در سطح کلان مانند صنعتی شدن، شهرنشینی، پرولتاریزه شدن و نظایر آن، دگرگونی‌های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می‌دهد و در نتیجه، سازمان‌های سطوح خرد (نظیر خانواده) اجباراً خود را با دگرگونی‌های سطح کلان انطباق داده و در جوامع صنعتی نظام خانوادگی به شکل خانواده زن و شوهری (یا هسته‌ای) خواهد بود. (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۷) گود در کتاب انقلاب جهانی در الگوهای خانواده (۱۹۶۳) بیان می‌نماید: انواع گوناگونی از شکلهای خانواده در جوامع مختلف در سراسر جهان به جای مانده است. در بعضی نواحی، مانند مناطق دوردست آسیا، آفریقا یا اقیانوس آرام شکلهای سنتی خانواده شامل خانواده‌های گسترده، کلانها و چندهمسری چندان تغییری نکرده اند. اما در بیشتر کشورهای جهان سوم، تغییرات گسترده‌ای در حال وقوع است. منشاء این تغییرات پیچیده است، اما چند عامل را می‌توان به عنوان عوامل به ویژه مهم در ایجاد این دگرگونیها برگزید. این عوامل، در درجه اول، همانند دوره‌های پیشین در غرب، شامل تاثیر صنعت و زندگی شهری امروزی می‌گردد. به طور کلی، این تغییرات حرکتی جهانی در جهت تفوق خانواده هسته‌ای، ایجاد می‌کنند. این موضوع نخستین بار به طور مستند توسط گود مطرح شد. (گیدنز، ۱۹۹۵، ۴۲۰) به عقیده وی مهمترین تغییراتی که در سراسر جهان رخ می‌دهند عبارتند از:

- ۱- کلانها و دیگر گروههای خویشاوندی به هم پیوسته نفوذ خود را از دست می‌دهند.
- ۲- روندی کلی در جهت انتخاب آزادانه همسر مشاهده می‌شود. اگرچه به هیچ وجه همبستگی کاملی وجود ندارد، اما نظامهای خانواده گسترده معمولاً با ازدواجهای تنظیم شده ربط دارند. تعهدات نسبت به گروه خانوادگی در برقراری پیوندهای ازدواج اهمیت زیادی دارند. تا اندازه‌ای به علت نفوذ اندیشه‌های غربی، که بر فردگرایی و عشق رمانتیک تاکید می‌ورزند و تا اندازه‌ای به واسطه عوامل دیگری که نظامهای خانواده گسترده را تضعیف می‌کنند، ازدواج تنظیم شده محدود می‌شود. اعضای نسل جوان به ویژه آنها که در نواحی شهری کار و زندگی می‌کنند اغلب خواهان حق انتخاب شریک زناشویی خود هستند.
- ۳- حقوق زنان هم از نظر حق انتخاب در ازدواج و هم تصمیم‌گیری در خانواده بیش از پیش به رسمیت شناخته می‌شود. میزان زیادتر اشتغال برای زنان در خارج از خانه، همراه با آسان‌تر شدن طلاق، با این تغییرات در ارتباط هستند.

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی..... ۴۱

۴- بیشتر ازدواجها در فرهنگهای سنتی "ازدواجهای خویشاوندی" بود. افراد مجبور بودند با افرادی که توسط خانواده و یا روابط خویشاوندی معین می شدند، ازدواج کنند که دو حالت برون همسری^۱ و درون همسری^۲ را شامل می شد. این جریان به طور کلی روز به روز کمتر می شود.

۵- آزادی جنسی در جوامعی که بسیار سختگیر بودند بیشتر رواج می یابد. گاهی این فرایند پیشرفت زیادی نکرده و تغییراتی در جهت معکوس نیز رخ داده اند (مانند آنچه در ایران در دهه ۱۹۷۰ روی داد). در حقیقت بسیاری از جوامع که در حال حاضر سنتی هستند، از نظر روابط جنسی به مراتب بیش از غرب آزاد بوده اند.

۶- روند کلی در جهت گسترش حقوق کودکان وجود دارد و چارچوبهای قانونی برای حمایت از حقوق کودکان ایجاد شده است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۲۲).

گود بر اساس پژوهش های لیتواک می گوید روابط خویشاوندی در خانواده های طبقات بالا و متوسط بیشتر حفظ می شود. خانواده های مذکور برای پیشرفت در سلسله مراتب اجتماعی از طبقات پایین موفق ترند. در قشر بالا، خویشاوندی گسترده بیشتر است و بالاترین کنترل را روی روابط قبل از ازدواج و انتخاب همسر جوانان دارند و کمک های متقابل هم بین آنها بیشتر معمول است (آندره، ۱۳۵۴: ۱۱۷). از طرفی ویلیام گود در خصوص سن ازدواج، تئوری مدرنیزاسیون را ارائه می دهد طبق این نظریه، نوسازی در سطوح فردی و اجتماعی با تاثیرگذاری بر زمان ازدواج صورت می گیرد. وی به فاکتورهای مهمی چون گسترش فرصت های تحصیلی، تغییر در نیروی کار و فعالیتهای شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی اشاره دارد. همچنین اعتقاد دارد افرادی که در مناطق شهری زندگی می کنند به دلیل شیوه های زندگی متفاوت و نیز کنترل اجتماعی ضعیف تر نسبت به مناطق روستایی، ازدواجشان با تاخیر صورت می گیرد، به عبارتی مدرنیزاسیون باعث تاخیر در سن ازدواج شده است که با توجه به اینکه جامعه ما در حال توسعه می باشد می توان فاکتورهایی از نوسازی را در جامعه ایران هم مشاهده کرد (Good, 1963).

¹ Marriage Exogamous

² Marriage endogamous

فرضیه دوم: بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و ابهام معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.

آنومی و ناهنجاری همسرگزینی

امیل دور کیم: از نظر دور کیم جامعه بشری در جریان یک تطور دائمی است. این تطور جامعه بشری را از همبستگی مکانیکی به سوی تقسیم کار، تخصص و همبستگی ارگانیکی سوق میدهد. بنابر این حال که جامعه در بستر تطور قرار دارد عناصر جامعه از جمله خانواده هم در این بستر تطور قرار می‌گیرد و تطوری دائمی ولی تدریجی و بدون انقطاع دارد. در نظریه او چند عنصر مطرح است: ۱- خانواده مانند جامعه در جریان تطور قرار می‌گیرد. ۲- این سیر تطور همانند جامعه، خطی است. ۳- تطور خانواده در این بستر خطی موجب میشود که خانواده زن و شوهری در نهایت این خط قرار گیرد. ۴- در جریان این تطور، خانواده در زمینه‌های مختلف دچار انقباض می‌شود.

از نظر دور کیم خانواده در آغاز به شکل گسترده بود. بطوریکه گاه چندین نسل را در خود جای می‌داد. فرزند آوری و زاد و ولد زیاد، خانواده را یک مجموعه بزرگ از نظر کمی می‌نمود. اما اوضاع بطور تدریجی تغییر پیدا کرد. از نظر کمی خانواده کوچک شد و از ملحقات آن کاسته گردید.

دور کیم معتقد است در دنیای امروز، افزایش جمعیت و گسترش تقسیم کار اجتماعی و به وجود آمدن مشاغل متنوع، موجب ارتباطات اجتماعی زیاد، تراکم اخلاقی و ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون در جامعه شده است. (گی روشه، تهران: ۱۳۷۶) هر چند تنوع ارزش‌ها و هنجارها در جوامع مختلف، از دیرباز وجود داشته، اما آنچه جدید است، وجود این تنوع در یک جامعه ی واحد می‌باشد. در جامعه جدید در مقایسه با جامعه ی قدیمی، افراد با یکدیگر متفاوت هستند و هر قشر و گروه دارای ارزش‌ها، هنجارها، الگوهای رفتار و رسوم اجتماعی خاص خود می‌باشد.

مطابق این دیدگاه و با نگاه به جامعه ایران متوجه می‌شویم که دختران و پسران در دوران کنونی برای یافتن شریک زندگی خود، از نظر یافتن یک همسر همسان با خود دچار مشکل هستند. آن‌ها دیگر مثل دوران گذشته نمی‌توانند همسر خود را ندیده و نشناخته انتخاب کنند و امیدوار به همسانی فکری، ارزشی و هنجاری در زندگی مشترک آینده‌شان باشند. آن‌ها به خوبی

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۴۳

دریافته اند که عدم توجه به این امر می تواند موجب شکنندگی ازدواج شده و در نهایت به طلاق منجر شود. هر قدر زوجین از دیدگاه های اجتماعی نظیر تحصیل و اشتغال یا ویژگی های فردی و جسمانی نظیر سن و یا فرهنگ و یا طبقات، تراز یکدیگر باشند به همان نسبت میزان طلاق رو به کاهش می گذارد. در مقابل، هر قدر زوجین از نظر خلق و خو و منش مکمل یکدیگر باشند، باز به همان نسبت میزان طلاق کاهش می یابد (ساروخانی، تهران: ۱۳۷۰).

ریمون آرون: در شرایط فعلی یک حالت آنومی (بی هنجاری و نابسامانی) در ملاکهای ازدواج به چشم می خورد. به اعتقاد ریمون آرون نابسامانی زمانی ایجاد می شود که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه معینی از زندگی اجتماعی (در اینجا زندگی خانوادگی) وجود ندارد. وی همچنین مفهوم آنومی را در معنای از هم پاشیدگی هنجارها نیز بکار می برد. در این شرایط جوان انتخابگر با چند مشکل عمده مواجه است:

الف) تعریف روشنی از ملاکها و معیارهای انتخاب همسر در دست ندارد.

ب) ملاکها و معیارهای ازدواج به دلیل پیچیده شدن شخصیت افراد، درجات مختلفی یافته و فرد در زمان انتخاب با طیفهای متعددی از شخصیت و ملاک ازدواج مواجه می باشد. برخلاف زمانهای قبل که ملاکهای ازدواج ساده بوده و تعریف روشنی داشتند.

ج) گاه معیارها و ملاکهای وی جهت انتخاب همسر، با یکدیگر همخوانی نداشته و حتی متضاد است.

د) فرد قادر به درجه بندی و رتبه بندی ملاکها و اهم فی الاهم کردن آنها نمی باشد و انتظار دارد یک فرد تمام ملاکهای مطرح در جامعه را دارا باشد.

ه) به جهت تغییرات سریع اجتماعی و عدم ثبات شخصیتی اکثر جوانان، ملاکهای همسر ایده آل در نظر آنها در زمانهای مختلف مدام در حال تغییر است (سایت آفتاب، مقاله عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر ازدواج، ندا مهاجرانی، روزنامه مردم سالاری).

فرضیه سوم: بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و آسیب زا شدن معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.

ماکس وبر و رابرت کی متون: ازدواج هنگامی رخ می دهد که جامعه براساس اصل اول جامعه شناسی یعنی اصل اهداف و راهها (G.M.G) بتواند اهداف مشترک فرهنگی جامعه و راههای

وصول به آنها را مشخص نماید تا جامعه در حالتی متعادل و منسجم حفظ شود و تداوم یابد (تنهایی، ۱۳۸۲: ۷۱).

بر اساس مدل وبر می‌توان ساخت دو سنخ جامعه عقلانی - حقوقی و سنتی را مبتنی بر اصل راهها و اهداف دانست و از هم تفکیک نمود. اختلال و گسستگی که در راهها و اهداف در دو سنخ ارزشی و عاطفی وجود دارد، بیانگر آنست که هیچ‌گونه سنخ ایده آلی از یک جامعه سالم را نمی‌سازند.

بر پایه این دیدگاه، هرگاه راهها و اهداف در یک گروه اجتماعی و یا بطور کلی تر در ساختار جامعه، هماهنگ باشند، مثلاً هر دو کنش راهها و اهداف سنتی را دنبال نمایند و یا هر دو عقلانی - حقوقی باشند آن جامعه دچار مشکل نخواهد بود ولی چنانچه اهداف ارزشی و یا عاطفی باشند ولی راههای وصول به آنها عقلانی باشد دیگر با یک جامعه متعادل و هماهنگ روبرو نخواهیم بود (تنهایی، ۱۳۸۲: ۷۶).

و این همان اتفاقی است که درباره موضوع پیش رو یعنی پدیده ازدواج در ایران می‌تواند رخ داده باشد.

بطوریکه ازدواج بعنوان یک هدف ارزشی، عاطفی و یا حتی سنتی در جامعه اسلامی امروز ایران مطرح می‌شود. اما راهها و امکانات رسیدن به آن کاملاً عقلانی و بر اساس اهداف و شرایط متغیر و مصرف‌گرایانه نظام سرمایه داری در جهان امروز استوار شده است که همین امر منجر به آشفتگی و بی‌سامانی در جامعه کنونی ایران گشته که آثار زیان‌باری را به دنبال دارد. که می‌توان افزایش سن ازدواج دختران روستاهای ایران را نیز حاصل این ناهماهنگی دانست.

جامعه‌شناس برجسته مکتب ساخت‌گرا - کارکردگرایی انسجامی آمریکا - رابرت کی‌مرتن - نیز معتقد است که بی‌سامانی و ناهنجاری در ساخت اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که هماهنگی میان راهها و اهداف از بین برود و چنانچه این هماهنگی حاصل نشود جامعه ناسالم خواهد بود. وی بر این اساس تحلیلی ارائه می‌دهد مبنی بر این نکته که پیدایش و استمرار هر ساخت اجتماعی اعم از همنا^۱ و یا کجرو^۲ منوط به چگونگی عملکرد روابط و هماهنگی میان راهها و اهداف است پس

^۱ conformism

^۲ devianp

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۴۵

میتوان نتیجه گرفت که در جامعه ایران پدیده اجتماعی ازدواج بعنوان یکی از اهداف جامعه با راهها و وسایل مورد نیاز جهت رسیدن آن هماهنگ نیست. بصورتی که اگر کسی بخواهد ازدواج کند مجبور است از راهی عبور کند که امروزه نظام سرمایه داری به او تحمیل کرده است، راهی که عقلانی، محاسبه گرانه و دقیق باشد. یعنی باید تسلیم شرایط و برنامه های مصرف گرایانه نظام سرمایه داری شود و سالیان طولانی هزینه های آن را پردازد.

چنین گسستی میان اهداف و راههای جامعه طبق نظریه مرتن، جامعه را دچار بی سامانی میکند، که حاصل آن بوجود آمدن افراد کجرو در چهار گروه مختلف است. بنابراین بر اساس آنچه از تلفیق نظریه های ماکس وبر و رابرت کی مرتن بدست میاید می توان نتیجه گرفت که در ایران امکان دستیابی به راهها و وسایل مورد نیاز در جهت وصول به هدف ارزشمند، و پر اهمیت ازدواج بسیار ضعیف است و در بین هدف و راههای رسیدن به آن گسست قابل تاملی ایجاد شده است. که در میان دختران و جنس مونث نمود بسیار بحران زایی از خود نشان می دهد چرا که زنان ایرانی بدلیل نداشتن استقلال اجتماعی و اقتصادی و کم ارزش بودن خود در جامعه مرد سالار و پدر سالار حاکم بر جوامع سنتی امکان نوآوری، شورش و گرایش انحرافی را کمتر داشته و بیشتر در قلمرو همنوایان و رسم گرایان و منزویان جامعه قرار می گیرند. یعنی این امکان و آزادی را ندارند که همانند پسرها در راستای کسب تخصص و شغل فعالیت کنند و با محدودیت های فراوانی روبرو هستند. در مورد این موضوع مباحثی در قالب نظریه های فمینیستی وجود دارد که به مساله تبعیض علیه زنان می پردازد، و نتیجه آن همان عدم دسترسی جنس مونث به فرصتهایی است که در اختیار مردان است که در مورد موضوع پیش روی می توان به آزادی پسران در مقایسه با دختران اشاره کرد.

هنگامیکه پسران در راه کسب علم، تخصص و شغل مناسب تلاش می کنند و به یک تحرک طبقاتی صعودی به پایگاه اجتماعی بالاتری ارتقاء می یابند دیگر حاضر نیستند با دخترانی در اقشار و طبقات پائین تر خود ازدواج نمایند و به همسان همسری و ازدواج با دختران طبقه مرفه تمایل پیدا می کنند (برگرفته از سایت اشجاری).

فرضیه چهارم: بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و تحول معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.

همسرگزینی بر اساس ویژگی های شخصیتی

برجس و والین: برجس و والین در بررسی های مربوط به انتخاب همسر، به پنج عامل به عنوان عواملی که در ازدواج تعیین کننده هستند اشاره دارند: ۱- همجواری ۲- تصویری از همسر آرمانی (ایده آل) ۳- تصویری از والدین و زناشویی آنها ۴- همسان همسری یا گرایش به گزینش کسی که همگون ما باشد ۵- نیازهای شخصیت (شهابی، ۱۳۷۲: ۵۲). همسان همسری در این میان در جهت و حفظ ارزشها و اعتقادات معینی انجام می پذیرد. ازدواجی که با توجه به ارزشها و ویژگیهای شخصیتی انجام پذیرد، همسان همسری است (Eshleman، ۱۹۸۸: ۲۹۸)

نظریه همسان همسری: واژه همسان همسری به معنای گزینش همسر از بین آنانی است که تشابه یا سنخیت بیشتری با فرد دارند. باورمن می گوید: «انسان، دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد.» همسانی میان دو فرد نه تنها آنها را به سوی یکدیگر جذب می کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می سازد. به سخن دیگر ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمه کشمکشهای خانوادگی است (ساروخانی، دایرةالمعارف علوم اجتماعی، ص ۴۰). انواع همسان همسری عبارتند از:

الف- همسان همسری جغرافیایی

ب- همسان همسری جسمانی

ج- همسان همسری تحصیلی

د- همسان همسری اجتماعی

و- همسان همسری بر مبنای منش ها

ز- همسان همسری از نظر امور ذهنی و معنوی

باورمن: واژه همسان همسری به معنای گزینش همسر از بین آنانی است که تشابه یا سنخیت بیشتری با فرد دارند. باورمن می گوید: «انسان، دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد.» همسانی میان دو فرد نه تنها آنها را به سوی یکدیگر جذب می کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می سازد. به سخن دیگر ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمه کشمکشهای خانوادگی است (ساروخانی، دایرةالمعارف علوم اجتماعی، ص ۴۰).

فرضیه پنجم: بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و همسرگزینی برای تشکیل خانواده بی هدف رابطه معنا دار وجود دارد.

همسرگزینی آزاد و خانواده بی هدف

محمد صادق مهدوی: مهدوی در بحث ازدواج و همسرگزینی معتقد است :

۱- ازدواج و طلاق از امری جمعی به یک امر فردی و به طرف زندگی آزاد و بدون تعهد قانونی و شرعی و ازدواج رسمی تبدیل شده است . کشورهای مختلف از این مساله مستثنا نمی باشند و درجه صنعتی شدن جوامع در این پدیده تاثیر مستقیم خواهد داشت به نحوی که هرچه کشور پیشرفته تر و صنعتی تر باشد سیر تحول ازدواج از امری جمعی به سوی امری فردی متمایل خواهد شد .

در قرون وسطی و فئودال ، ازدواجها به صورت درون گروهی بوده است . در این دوران سه عامل مهم در ازدواج نقش اساسی را داشته اند که عبارتند از :

۱- با ازدواج جمعیت افراد خاندان و طایفه زیادتر می شده است .
۲- اکثر مواقع افراد در حال جنگ بودند و ازدواجهای درون گروهی باعث تحکیم قومی می شده است .

۳- با ازدواج درون گروهی ثروت در درون خانواده می ماند و این مساله بطور اخص برای ثروتمندان دارای اهمیت بوده است .

این موارد در ازدواجهای درون گروهی دخیل بوده اند در حالیکه در حال حاضر و در دنیای کنونی این موارد اثر خود را از دست داده و نقشی ندارند لذا ازدواجها از درون گروهی به سمت ازدواجهای برون گروهی (غیر خویشاوندی) و حتی بروین روستا ، شهر و یا کشوری صورت می گیرد .

۲- در گذشته خانواده و افراد در پی یافتن یک همسر مادام العمر و همیشگی بودند ولی در حال حاضر در همه زنان و مردان به دنبال یک رابطه متری هستند و لزوماً به دنبال یافتن یک فرد برای تمام دوران زندگی نمی باشند . در حقیقت افراد به رابطه ثابت ، پایدار ، عمیق و عاطفی فکر نمی کنند و این بدان معنا است که رابطه های پایدار در ازدواجهای گذشته به سمت رابطه موقت و با پایداری کم در ازدواجهای کنونی می رود . اصل پایداری در ازدواجهای گذشته بسیار مهم و دارای ارزش بوده است و خانواده ها نه تنها در امر ازدواج دخالت می کردند بلکه در طلاق نیز دخیل بودند و مانع از هم پاشیدگی ازدواج و خانواده می شدند (پایداری یکی از اصول مهم ازدواج به شمار می رفت) .

۳- تغییر مهمی که در خانواده‌های کنونی ایجاد شده این است که خانواده‌های سنتی فرزند خواه بودند و یکی از اهداف مهم ازدواج فرزند آوری و فرزند پروری بوده است در حالیکه این مورد جایگاه خاص خود را از دست داده و اهمیت قدیم را ندارد، خانواده‌ها یا اصلاً گرایشی به داشتن فرزند نداشته و یا حداکثر یک فرزند خواهند داشت. در گذشته و در فئودالیت‌ها تعداد فرزند دارای اهمیت بسیاری بوده است و فرزند آوری برای زنان باعث هویت بخشی (هویت انسانی) به آنها می‌شده است.

۴- در گذشته ارتباطات خانوادگی زیاد بوده و افراد خانواده و خویشاوندان در ارتباط تنگاتنگ بودند ولی در دنیای کنونی روابط خانوادگی رو به افول گذاشته و در مقابل روابط با دوستان جایگزین آن شده است. این بدان معنا است که محور روابط از درون خانواده به برون خانواده منتقل شده است.

۵- یکی دیگر از تفاوت‌های مهم این است که نحوه گذراندن اوقات فراغت تغییر کرده است. در گذشته تفریحات زنان و مردان از یکدیگر مجزا بوده است. مردان جدای از خانواده و در مکان‌هایی مانند قهوه‌خانه‌ها به گذراندن وقت و تفریح می‌پرداختند و زنان هم با زنان فامیل و یا همسایگان تفریح کرده و اوقات فراغت را می‌گذراندند. بنابراین تفریحان زنانه - مردانه بودند. در صورتی که در حال حاضر زن و شوهر در تعطیلات با هم بوده و اوقات فراغت را ترجیحاً به دور از خویشان و اقوام می‌گذرانند و به سفرهای بین شهری و یا برون مرزی می‌روند. نکته دیگر در اینجا است که در گذشته اکثر سفرها زیارتی بوده اند ولی در حال حاضر سفرها حالت زیارتی، سیاحتی و در بیشتر موارد سیاحتی می‌باشند.

۶- در گذشته مهمترین فرد خانواده پدر بوده و محور تعاملاتشان بر پایه پذیرش پدر خانواده بوده است اما در حال حاضر اگر ایتاریسم (برابری طلبانه) بوجود آمده است، در این شرایط نقض فرزند و فرزندان پررنگ شده است و این بدان معنا است که مرد سالاری و برتری مردانه و نوعی سن سالاری (احترام به بزرگترها) که در گذشته وجود داشته است جای خود را به فرزند سالاری داده است و حقوق فرزندان از پدر و مادر بیشتر شده است و در یک کلام خانه ب اساس خواست جوان و نوجوان اداره می‌شود.

۷- ازدواج هدفمند تبدیل به بی‌هدفی شده است. در گذشته سه هدف عمده وجود داشته است:

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۴۹

- ازدواج تبعیت از یک سنت و یک واجب دینی بوده است . یعنی ازدواج یک سنت الهی و اطاعت امر خدا بوده است

- ازدواج برای رفع نیاز جنسی بوده است .

- ازدواج برای فرزند آوری بوده است .

ولی در حال حاضر برای ازدواج هدف مشخصی وجود ندارد و ازدواج از یک امر مقدس به یک امر عادی و غیر مقدس تبدیل شده است ، همچنین برای ارضای نیاز جنسی شرایطی در جامعه برای افراد وجود دارد که نیازی به ازدواج وجود ندارد . و از طرفی فرزند آوری و نیاز به فرزند در افراد کاهش یافته و یا کاملاً از بین رفته است . با توجه به اینکه این اهداف در ازدواج های کنونی از بین رفته و یا کم رنگ شده اند و چیزی جای این اهداف را نگرفته است ، بنابراین بی هدفی در ازدواج بوجود آمده که مشکلات خاص خود را بوجود می آورد . در ازدواجهای کنونی دوست داشتن و علاقه هدف اساسی شده است و هدفی بیش از این وجود ندارد .

۸- در ازدواجهای کنونی روابط خیلی عاشقانه نیست و مسئولیت در مقابل همسر تضعیف شده است و افراد احساس تعهد خاصی نسبت بهم نمی کنند . در حقیقت مسئولیت پذیری افراد نسبت به هم و نسبت به تعهدات ازدواج کمتر شده و جوانان ترجیح می دهند وارد یک رابطه بئون ازدواج رسمی و بدون تعهد شوند .

۹- تغییر معیارهای همسرگزینی از عواملی چون :تغییر و تحول نظام ارزشی ، صنعتی شدن ، مدرنیزاسیون ، فردگرایی ، آنومی (بی هنجاری) و افزایش تراکم جمعیت ناشی می شود .

۱۰- هر جا قرار است میان دو یا چند نفر روابطی وجود داشته باشد، حتماً یک نظام انتظاراتی^۱ بر آن حاکم است. این نظام که چارچوب روابط را تعیین می کند، به افراد می گوید چه انتظاراتی می توانند از یکدیگر داشته باشند. برای مثال در رابطه پدر و فرزند، یک نظام انتظاراتی وجود دارد. این نظام معین می کند پدر از فرزند و فرزند از پدر چه انتظاراتی می تواند داشته باشد. در هر نظام اجتماعی نیز نظام انتظاراتی وجود دارد . نظام انتظاراتی در خانواده تعیین می کند زن و شوهر چه انتظاراتی می توانند از یکدیگر داشته باشند. این نظام، مناسبات میان آنان را تعیین می کند. به این معنا که وقتی اختلاف ایجاد می شود، شاخصی است که نشان می دهد حق با چه کسی است و این

¹expectation system

شاخص غالباً به عرف باز می‌گردد، گاهی نیز این انتظارات مدون می‌شود و به صورت قانون در می‌آید، گاهی هم به صورت هنجارهایی نانوشته است (گفت و گو با دکتر محمد صادق مهدوی توسط دکتر محمد تقی کرمی در خصوص روابط زوجین و ازدواج (<http://www.womenrc.com>))

(
نظام انتظاراتی، نظامی متغیر و متنوع است و بنابراین تنظیم مناسبات را با مشکل روبه‌رو می‌کند. از طرف دیگر نظام انتظاراتی بر خلاف دیگر ساختارهای اجتماعی، تأثیرپذیری بیشتری از نظام‌های بیرونی دارد. یعنی در نظام انتظاراتی زن و شوهر، آنها از طریق رسانه با نظام انتظاراتی روابط زوجین در جاهای دیگر مثلاً اروپا و آمریکا آشنا می‌شوند و به سرعت تأثیر می‌پذیرند چون به طور مثال انتظارات مرد از همسرش، با تصویری که زن از انتظارات مرد دارد متفاوت است لذا زن و شوهر دچار مشکل می‌شوند. به این صورت که فرد انتظاراتی از همسرش دارد که با انتظارات طرف مقابل تفاوت دارد.

به نظر من الگوی روابط به چند دلیل نگران کننده است، یکی اینکه خانواده در گذشته قداست و شأنیت داشت. تشکیل خانواده مهم ترین هدف زندگی بود، امروز قداست خانواده تا حد زیادی شکسته شده است؛ دیگر تشکیل خانواده هدف نیست و خانواده نهادی با ارزش به شمار نمی‌آید. سن ازدواج بالا رفته و تعداد ازدواج‌ها کاهش یافته است. در شرایط امروز خانواده بسیار زود از هم می‌پاشد. در مسیحیت قدیم طلاق ممنوع بود؛ چون خانواده نهادی مقدس به شمار می‌آمد. به سادگی نمی‌شد متارکه کرد. ولی در حال حاضر طلاق رایج شده است. در آمریکا از هر ۱۰۰۰ ازدواج، ۵۶۰ ازدواج به طلاق منجر می‌شود؛ گویی ازدواج به امری تفننی تبدیل شده است.

از طرف دیگر مناسبات میان زن و شوهر چندان مطلوب نیست. رابطه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های ما بسیار احترام‌آمیز بود. شاید بگویید الآن روابط صمیمانه شده است. زیرا در گذشته با ضمائر جمع حرف می‌زدند و حالا به یکدیگر «تو» می‌گویند. این یک پاژل است که شاید تکه‌ای از آن چندان معنادار نباشد، اما وقتی این تکه‌ها را کنار هم بگذارید، معنای دیگری می‌یابد. آن وقت مجموعه کاملی درست می‌شود که از آینده خانواده‌ها و روندی که در حال شکل‌گیری است، احساس نگرانی پدید می‌آید. امروز با چهار مسئله مهم مواجه هستیم: کاهش تعداد فرزندان، افزایش طلاق، کاهش میزان ازدواج و افزایش سن ازدواج. زوجین بیشتر شبیه دو درخت هستند نه مانند دو انسان که باید از کنار هم بودن و از داشتن فرزندان خوب لذت ببرند. بیش از همه روند

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی..... ۵۱

گسترش این عوامل نگران کننده است. هر چند وضع موجود زیاد هم سیاه نیست، ولی روند و جهت گیری آن کمی نگران کننده است (همان منبع).

دور کیم می گوید آنچه انسان را حفظ می کند مقدار مناسبی است که با دیگران دارد و هر قدر شبکه های ارتباطی که فرد را به جامعه وصل می کند بیشتر باشد، آن فرد سالم تر است. البته او این مسئله را در مورد خودکشی بکار می برد. این امر نشان می دهد که ما امروز به سمتی پیش می رویم که پیوندهای میان فرد و جامعه و فرد و خانواده مضمحل شده است. در گذشته فرد با پدر بزرگ و مادر بزرگ یک شبکه ارتباطی داشت. با همه خانواده کانال دو سویه ای وجود داشت. همه چیز هم از فرد به دیگران می رفت، هم از دیگران به فرد. و از این کانال ها محبت، رابطه انسانی، کمک، احساس پشت گرمی، پشتوانه داشتن و احساس قوم و خویشی، تأمین می شد. امروز همه اینها از فرد گرفته شده است. فرد احساس تنهایی می کند و احساس غربت دارد. شبکه مناسبات اجتماعی تنگ تر شده و به رابطه نیم بند فرد با همسر و فرزندش محدود می شود. انسان آینده، انسانی تنهاست، هر چند در ظاهر خانواده دارد و در جامعه زندگی می کند (همان منبع) ۱۱- نظام آموزشی و تربیتی کشور ما به شدت در حال تغییر است. وقتی اهداف تربیتی تغییر می کند، بر روابط والدین و فرزندان و معلم و شاگرد و همچنین روابط زن و شوهر تأثیر می گذارد. یعنی بچه ها نظام تربیتی را در خود متجلی می بینند و هنگامی که پدر و مادر شدند می خواهند آن تحولات را به عنوان همسر، پدر یا مادر اجرا کنند. (همان منبع)

۱۲- نظام انتظاراتی، طبقاتی است، یعنی در طبقات و گروه های اجتماعی گوناگون فرق می کند. برای مثال بین شهری و روستایی، تحصیل کرده و کم سواد و پولدار و فقیر، تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. بنابراین نمی توان الگوی ثابتی برای همه افراد ارائه داد. حدود ۱۰۰ سال پیش که هنوز تغییرات مدرنیته وارد جامعه نشده بود و ارزش ها متحول نشده بودند، در میان همه گروه ها نظام انتظاراتی از تعالیم اسلام گرفته می شد. یعنی اسلام نظام توقعاتی و انتظاراتی زن و شوهر را در قالب حقوق و تکالیف تعیین می کرد. حق شوهر بر زن، حق زن بر شوهر، تکلیف شوهر نسبت به زن و تکلیف زن در برابر شوهر. همه مردم از دستورات اسلام تبعیت می کردند و تفاوت های طبقاتی چندان شدید نبود. به همین دلیل طلاق خیلی کم بود؛ زیرا هر زن و شوهری می توانستند برای یکدیگر خوب باشند. عصر ماقبل حاکمیت صنعت، عصر حاکمیت هنجارهاست و یکی از ویژگی های حاکمیت هنجارها این است که افراد را همسان بار می آورد. یعنی تفاوت های فردی

بسیار کم است و در جایی که تفاوت‌های فردی کم باشد و همه از اصول مشخصی پیروی کنند، تنازع به حداقل می‌رسد. به همین دلیل طلاق بسیار کم بود. هم زن می‌دانست در برابر شوهر چه باید بکند و هم شوهر می‌دانست در مقابل زنش چه وظیفه‌ای دارد. همه وظایف خود را انجام می‌دادند و مسئله پیچیده‌ای وجود نداشت. البته در آن زمان همه مردها و زنها خوشبخت نبودند، اما اختلاف‌ها کمتر از امروز بود. هنجارها همه را یکسان می‌کرد. افراد ناگزیر بودند از هنجارها تبعیت کنند. تأثیرات نظام بیرونی هم چندان قوی نبود و مانند امروز با فرهنگ‌های پیچیده دنیا روبه‌رو نبودند به همین دلیل روابط و مناسبات نیز کمتر دستخوش نوسانات می‌شد.

در همه جوامع در دوران ماقبل صنعتی، سطح انتظارات از دیگران بسیار پایین بود، ولی امروزه سطح انتظارات از فرد مقابل بسیار بالاست. «دیگری» هر کسی می‌تواند باشد و اختصاصی به روابط زوجین ندارد. یکی از ویژگی‌های جامعه ما، بالا بودن سطح توقع از دیگران است. ما از همه طلبکاریم. از دولت، از دانشگاه و به همین ترتیب سطح توقع از همسر هم بالاست. در جامعه‌شناسی می‌گویند هر قدر سطح توقع بالاتر برود، همزیستی مشکل‌تر خواهد بود (همان منبع).

۱۳- یکی از مشکلات عمده فرهنگی در کشور ما بالا بودن سطح توقعات است، که عوامل زیر در ایجاد آن دخیل می‌باشند:

- رفاه نسبی اجتماعی از عللی به شمار می‌رود که سطح توقعات افراد را بالا برده است، ولی عامل اصلی نیست. در حقیقت عامل اصلی نحوه نگرش است. در هیچ جای دنیا پدیده فرزندسالاری به صورتی که در ایران هست، وجود ندارد. نه در کشورهای اسلامی و کشورهای همسایه و نه در کشورهای اروپایی و صنعتی. در اروپا بچه‌ها در ۱۶ سالگی از خانه بیرون می‌روند و از خانواده هیچ توقعی ندارند، اما در ایران فرزند ۳۰ ساله که پزشک هم هست، بسیار متوقع است. مسائل فرهنگی بسیار اهمیت دارد. اگر تنها مسائل رفاهی توقع را بالا ببرد، باید کشورهای اروپایی نیز همین گونه می‌بودند، درحالی که آنجا انتظارات از دیگران، بر اساس مناسبات، روابط، امکانات و درآمدهاست. در جامعه ما رفتارها، بی‌پایه و حساب است. این توقعات در انتظارات ما از دولت نمود می‌یابد.

- تبلیغات دولتی سطح انتظارات مردم را بالا می‌برد، وقتی دولت در شعارهایش می‌گوید ما ایجاد اشتغال ایجاد می‌کنیم و مشکل ازدواج را حل می‌کنیم، در حقیقت سطح انتظارات مردم را بالا می‌برد.

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۵۳

- یکی از ارکان مهم جامعه ما احساسی بودن آن است. که بیش از حد بر منطق و عقل غلبه دارد. فرزند فکر می‌کند اگر احساسات پدر و مادر را تحریک کند، آنها رفتار غیرمنطقی نشان می‌دهند و ممکن است خانه‌شان را بفروشند و برای او اتومبیل بخرند. حتی به نظر می‌رسد دولت هم این کار را می‌کند گاهی آنقدر در شأن و ارزش جوانان مبالغه می‌کنیم که خودمان هم نمی‌توانیم پاسخگوی آنها باشیم. پدر و به خصوص مادر باید خودش را فدا کند؛ این توقع از غلبه بخش احساسی بر بخش عقلانی ناشی شده است. چنین منطقی هیچ جای دنیا وجود ندارد (همان منبع).

۱۴- یکی از مشکلات جامعه این است که خانه به خوابگاه تبدیل شده است. مناسبات و روابط انسانی بیرون از خانه صورت می‌پذیرد. یکی از مؤلفه‌هایی که در قدیم امکان انسجام خانواده را ممکن می‌ساخت و همانندسازی برای بچه‌ها انجام می‌داد، سر یک سفره نشستن بود. همین که اعضای خانواده با هم غذا می‌خوردند و صحبت می‌کردند، موجب همدلی و وحدت بیشتر می‌شد. نه تنها این روابط امروز وجود ندارد، بلکه برقراری ارتباطات و مناسبات انسانی در بیرون از خانه شکل می‌گیرد. یک فرد وقتی صبح از خانه بیرون می‌رود و شب بازمی‌گردد، فقط می‌تواند بخوابد. مناسبات و برقراری روابط و گفتگو و آن چیزی که هم اصل زندگی اجتماعی و هم نیاز انسانی است، بیرون از خانه و با دیگری اتفاق می‌افتد. کم‌کم به سمتی می‌رویم که با اعضای خانواده مان احساس بیگانگی می‌کنیم و با بیگانه احساس خویشاوندی داریم. امروز در غرب چنین اتفاقی افتاده است. یعنی بیگانه خویشاوند و خویشاوند بیگانه شده است؛ جامعه ما نیز به آن سمت پیش می‌رود. خانواده بهترین محل برقراری روابط و مناسبات صمیمانه است. انسان نیاز دارد با کسانی زندگی کند که واقعا دوستشان دارد. تنها نهادی که می‌تواند به بهترین وجه و بهتر از بقیه ساختارهای اجتماعی، این کارکرد را داشته باشد، خانواده است.

جامعه به سمتی می‌رود که بسیاری از کارکردهای خانواده، یعنی نیاز آدمی به تأمین مناسبات صمیمانه از دست می‌رود و دیگر برای برقراری روابط صمیمانه با خانواده فرصتی وجود ندارد. این فرصت توسط روزنامه، تلویزیون و اینترنت گرفته شده است. هر کس برای خودش زندگی می‌کند. حذف مناسبات صمیمانه، افزایش بیماری‌های روحی مانند اضطراب و افسردگی کمترین پیامد این واقعه به شمار می‌آید. وقتی انسان کسی را دوست دارد و با او حرف می‌زند، نه فقط تعادل شخصیتی پیدا می‌کند، بلکه از لحاظ روانی نیز تخلیه می‌شود و اضطراب‌هایش را بیرون می‌ریزد. آرام‌تر می‌خوابد و انرژی‌اش برای کار بیشتر است. اگر اضطراب‌هایی که در روز برای ما

ایجاد می‌شود، بیشتر از مقداری باشد که تخلیه می‌کنیم، به همان میزان دچار اضطراب می‌شویم. اگر این اضطراب‌ها روی هم جمع شوند، مشکلات جدی خواهیم داشت. (همان منبع)

۱۵- از مؤلفه‌هایی که روابط زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد آن است که زوجین بعد از ازدواج مقایسه‌ها، رقابت‌ها و انتظارات پیش از ازدواجشان را همراه خودشان دارند. گویی هنوز به هم اطمینان ندارند و یکدیگر را نپذیرفته‌اند. البته شاید به جای کلمه رقابت، اصطلاح چشم هم‌چشمی در فرهنگ ما مناسب‌تر باشد. انتظار از دیگری باید در چارچوب و قالب فرهنگی باشد. باید دید این فرهنگ و قالب‌های فرهنگی یا نظام انتظاراتی، چه چیزهایی را مجاز می‌داند و چه چیزهایی را مجاز نمی‌داند. در انتظارات باید به امکانات و شرایط خاص خانواده نیز توجه شود. یکی از مشکلات جامعه ما این است که در مناسباتمان یا احساسی هستیم یا اصلاً احساس نداریم. بهتر است در مناسبات با همسر، دو عامل احساس و عقل با هم ترکیب شود. به نظرم متأسفانه کمتر از عقل و منطق بهره می‌گیریم. به کار نگرفتن احساس، به این معنا نیست که عقل و منطق را به کار می‌گیریم. در واقع هیچ چیز نداریم. یا آنقدر به همسرمان محبت می‌کنیم که هر چه بخواهد چشم و گوش بسته انجام می‌دهیم یا به او بی‌اعتنا می‌شویم. هم احساس زیباست و هم منطق؛ اگر بتوانیم میان آنها تعادل برقرار کنیم، مشکل چندانی وجود نخواهد داشت (همان منبع).

۱۶- ارتباط مجموعه‌ای از روابط عاطفی، انسانی، مالی و جنسی است. تعادل میان همه اینها، مناسبات انسانی و صمیمانه را شکل می‌دهد. و اختلال در هر کدامشان مشکل ایجاد خواهد کرد. مناسبات جنسی بحث بسیار مهمی است، اما به دلایل زیادی در جامعه ما مغفول مانده است و تابو^۱ به شمار می‌آید. به دلیل حجاب‌های اخلاقی، بحث ارضاء و عدم ارضاء غریزه جنسی و شکل آن در مناسبات زوجین باحیا مواجه شود و هیچ‌گاه به درستی بدان پرداخته نشده است. حتی در بعضی موارد از آن به عنوان ارضای هوس‌های نفسانی و شیطانی سخن می‌گویند و به‌خصوص ارضاء نیازهای جنسی در زن را عملی شیطانی معرفی می‌کنند. محققان غالباً فقط در یک جمله می‌گویند روابط جنسی بسیار مهم است، اما نمی‌گویند چرا مهم است و وقتی از آن غفلت شود چه تبعاتی خواهد داشت.

^۱ - Taboo: از زبان پولینزی در معنای حرام گرفته شده است، حرمت یک چیز، یک گیاه، یک انسان در این معنی به جهت تقدسی است که به آن منتسب شده است

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۵۵

روان‌شناسان پرخاشگری را معلول ارضاء نشدن گزینه جنسی می‌دانند. برای مثال سخت‌گیری مرد، قهرکردن او و کم‌حوصلگی زن می‌تواند آثار ارضاء نشدن گزینه جنسی باشد. این تبعات آثاری همه‌جانبه برجای می‌گذارد. فرزندان ما در مدارس، آموزش علمی رسمی ندارند و خانواده‌ها نیز این آگاهی را به آنها نمی‌دهند. تصویر ذهنی مطابق با علم، عقل و حتی مطابق با گرایش کمتر ارائه می‌شود. نه تنها مسائل جنسی بلکه آشنایی با مسائل و نیازهای روحی هم چندان در جامعه ما جدی گرفته نمی‌شود و در مورد آنها آموزش علمی وجود ندارد. و این موضوع، کار را بسیار پیچیده‌تر کرده است. نیازهای روانی زن و مرد برای زوجین شناخته شده نیست و نمی‌دانند چقدر از نیازهای روحی و روانی‌شان را باید همسرشان تأمین کند و چقدر باید خودشان درصدد تأمین آن باشند.

جامعه غرب به این مسئله بسیار می‌پردازد، اما در ایران بسیار بسته عمل می‌شود، هر دو جامعه تا رسیدن به نقطه تعادل فاصله دارند؛ افراط غربی‌ها و بی‌تفاوتی ما، هیچ کدام درست نیست. آمار نشان می‌دهد ۷۵ درصد از زنان غربی اعلام کرده‌اند در روابط جنسی از همسرشان ارضاء نمی‌شوند (همان منبع).

۱۷- جایگاه و شأن خانواده و هدف از ازدواج تغییر کرده است. همه تغییرها بدان دلیل است که کم‌کم لعاب مادی‌گرایی و محوریت مادیات بر معنویت و انسانیت غلبه می‌یابد. هرچند نباید از نیازهای اقتصادی و آینده خانواده غافل شویم (همان منبع).

فرضیه ششم: بین تغییر شرایط اجتماعی و تغییر منافع اجتماعی ناشی از ازدواج رابطه معنا دار وجود دارد.

همسرگزینی توسط خانواده بر مبنای منفعت‌گرایی

جورج هومنز و پیتر بلاو: جامعه‌شناسانی مانند جورج هومنز (۱۹۶۱) و پیتر بلاو (۱۹۶۴) نظریه مبادله اجتماعی را مطرح کرده‌اند. تمرکز نظام فکری مبادله اجتماعی بر این است که چه چیزی دریافت می‌شود و چه چیزی داده می‌شود. هر رفتاری یا هر مبادله‌ای بین اشخاص، مثل هزینه یا پاداش بطور بالقوه بررسی می‌شود. محققان با استفاده از این نظریه این سوال را می‌پرسند که چرا رفتار یک شخص در مقابل دیگری انتخاب می‌شود؟ اصول عمومی مبادله این است که افراد از رفتار پرهزینه اجتناب می‌کنند و به دنبال موقعیتهایی هستند که در آن پاداشها بر هزینه‌ها بچربد. دیدگاه مبادله فایده را به عنوان پاداشهایی که هزینه‌های منفی دارند، تعریف می‌کند. در کاربرد

این دیدگاه، فرض این است که مردم براساس بزرگترین فایده شرکت داده شده و تصمیم گیری می کنند (نک، ۱۹۸۷: ۴۷).

این نظریه فرض می کند که انسانها با فشارهای یکسانی که از بازار اقتصادی ناشی می شود، تحریک می شوند. نظریه مبادله^۱، همچنین توجه ما را به انتظارات مردم جلب می کند. این انتظارات از تجربیات گذشته ناشی شده است. رهیافت مبادله سعی می کند توضیح دهد که چرا ما به طرف بعضی افراد کشیده می شویم و نه دیگران. افراد ویژگیهای خود را (مثل پایگاه اقتصادی، جذابیت، و غیره) ارزیابی می کنند و بدنبال همسرانی هستند که امتیازاتی مانند خود دارند. این رهیافت همچنین شرح می دهد که چرا ما بعضی روابط را ادامه می دهیم و در آن باقی می مانیم و بقیه را ترک و از آنها اجتناب می کنیم. روابط خصوصی، پادشاهی آشکاری (مثل عشق، رضایت جنسی، محبت، خصوصیات مطلوب همسر، همنشینی و مانند آنها) را فراهم می کند. اما آنها هزینه های مشخصی (مانند زمان و تلاش صرف شده برای حفظ رابطه، خصوصیات نامطلوب همسر فرد، تضاد و مانند اینها) را نیز ارائه می دهند. روابط طولانی مدت مثل ازدواج، اگر نتایج مثبتی داشته باشند رخ می دهند و همسران باور دارند که آنها با یکدیگر باشند بهتر است تا تنها (نیومن، ۱۹۹۹: ۱۴۰-۱۳۹).

نظریه مبادله احساسهای باارزش بین افراد به عنوان مبنایی برای نظم اجتماعی توجه دارد (اسکیدمور، ۱۳۷۵: ۷۹). نظریه مبادله بر این فرض استوار است که افراد، آرزوها و هدفهای شخصی روشنی برای خود دارند. هر کسی ممکن است به چیزهایی نیاز داشته باشد، اما این نیازها، هدفهای مشترک نیستند. این بدان معناست که هدفها و خواسته های شخصی و منحصر به فرد افراد، انگیزه های خود خواهانه ای به آنان می دهد. کنش فرد در خلاء صورت نمی گیرد. هر کسی درازای آنچه می گیرد چیزی باید بدهد. اگر رضایت متقابل وجود نداشته باشد، هیچ تعامل اجتماعی صورت نخواهد گرفت (همان، ۸۳). ازدواج بعنوان مبادله ای از منابع اقتصادی مرد برای خدمات خانگی و اجتماعی زن دیده می شود. فرض نان آور بودن مرد و زن و مادر بودن زن به طور عمیقی در پیمان ازدواج قانونی ریشه دوانده است. در حالی که تقسیم سنتی کار جنسی رو به نقصان است، پایگاه اقتصادی - اجتماعی شوهر در تعیین جایگاه اجتماعی زوجین هنوز نسبت به

¹ Exchange theory

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۵۷

زن مهمتر است. برای درک الگوهای کلی انتخاب همسر، محققان از مفهوم بازار ازدواج استفاده می کنند. مردان و زنان مجرد در بازار ازدواج، کار می کنند، جایی که هر فردی مجموعه ای از افراد ناشناخته را مشاهده می کند. این افراد براساس منابعی که برای عرضه دارند ارزشیابی می شوند و افراد با یکدیگر بر سر همسرانی که به خاطر منابعشان آنها را می خواهند، رقابت می کنند. چند نوع منبع، آشکارا در انتخاب همسر نقش بازی می کنند، اما جامعه شناسان اغلب بر منابع فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی تمرکز می کنند، چون همسران متأهل این منابع را روی هم می گذارند تا مطلوبیتهای خانواده مانند رفاه اقتصادی، پایگاه، تأیید اجتماعی و محبت و علاقه را تولید کنند (همان).

به عقیده پیتر بلاو هرکاری که انسانها در زندگی می کنند نوعی فعالیت مبادله است که هدفشان در این فعالیت رسیدن به حداکثر سود است. در واقع انسانها دارای آرزوها و عقایدی هستند که بر اساس آنها و همچنین امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارند تصمیم می گیرند به کدامین فعالیت مبادله دست بزنند که برایشان بیشترین سود و منفعت را به همراه داشته باشد. سه نکته ای که از این تعریف استخراج می شود. الف: این نظریه فرد گرایانه است. ب: این نظریه بعد منفعت طلبانه دارد. ج: آرزوها و عقاید نه تنها دلیل بلکه علت کنش هستن. (کرایب، ۸۳: ۹۲). یعنی ترکیب آرزوها و عقاید به علاوه ی منفعت آدمها باعث شکل گیری فعالیتهای مبادله می شود که در نهایت انسانها را به هدف یا به تعبیری به سود می رساند. و زندگی آدمها تنها از همین فعالیتهای مبادله تشکیل شده است. مثال: تقسیم کار در خانواده بر اساس همین اصل منفعت صورت می گیرد. زیرا بر مبنای ساخت جامعه اگر مردان کار بیرون انجام دهند منفعت بیشتری از لحاظ مادی جذب خانواده می شود و اگر زنان به نقشهای سنتی خود در خانواده پردازند منفعت بیشتری را جذب خانه و خانواده ی خود می کنند.. اما اگر ساختار عوض شود و زن بفهمد با کار بیرون از خانه منفعت بیشتری را برای خود جذب می کند در نتیجه میدان عملش متفاوت خواهد بود و این می تواند یکی از علل عمده ی طلاق باشد (کرایب، ۸۳: ۹۳).

فرضیه هفتم: بین کم شدن ارتباطات اجتماعی در خانواده و همسرگزینی بر پایه عشق رابطه معنا دار وجود دارد.

رندل کالینز: کالینز بدنبال تعریف ساخت و چگونگی عملکرد آن اصطلاح «زنجیره های کنش متقابل مناسکی» را بکار می برد که در طول زمان و در یک مجموعه به هم پیوسته در بین افراد در

طول زمان تکرار می‌شود. هرچه تعداد اعضاء درگیر در تماسهای اجتماعی زیاد شود و فضای فیزیکی که تماس در آن صورت می‌گیرد گسترده شود، ساخت اجتماعی کلان تر می‌گردد. بنابراین برای کالینز ساخت اجتماعی دارای سه بعد می‌باشد: ۱- تعداد افراد و تماسهایی که در آن درگیرند.

۲- مقدار زمان صرف شده در یک تماس و میزانی که آن با تماسهای قبلی رابطه دارد.

۳- مقدار و الگوی فضای فیزیکی استفاده شده برای صدور تعامل مناسکی که تماس را مشخص می‌کند.

با توجه به بعد زمان، مسئله اساسی مدت زمانی است که در یک تماسی که تعامل در آن رخ می‌دهد صرف می‌شود و مسئله مهمتر دیگر میزان ارتباطی است که هر تماس با دیگر زنجیره‌های تماس دارد. بنابراین کنش یک لحظه‌ای که فقط چند ثانیه یا چند دقیقه طول می‌کشد. به لحاظ جامعه‌شناختی نسبت به تماسی که مستلزم مناسک تعاملی مختلفی است که بارها تکرار می‌شود از اهمیت کمتری برخوردار است (خون چمن، ۳۴-۳۳). تماس برای کالینز یک واقعیت مکالمه‌ای مشترک است که مستلزم مذاکرات بین افرادی است که دارای مقادیر مختلف منابع و انگیزه برای شرکت در تعامل هستند. یعنی افراد منابعی مثل خاطرات به یاد مانده از محاوره‌های قبلی، سبکهای گفتاری، معرفتهای ویژه، دسترسی به شبکه‌های ارتباطی گسترده‌تر، توانایی اعمال اجبار بر دیگران و مانند اینها، دارند. این منابع سرمایه‌های فرهنگی فرد شناخته می‌شوند. افراد همچنین سطح خاصی از انگیزشها یا انرژی عاطفی برای مشارکت در محاوره به سبک خاص دارند. هنگامی که سطح سرمایه‌های فرهنگی افراد برابر و انگیزه‌های آنها مشابه باشد، مثلا در محاوره‌های دوستانه، شرکت کنندگان هم می‌توانند «سرمایه فرهنگی» و «انرژی عاطفی» شان (احساس رضایت از برخورد) را افزایش دهند. البته بسیاری از تماسهای اجتماعی بین افراد نابرابری است که در آن برخی‌ها سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی بیشتری نسبت به دیگران دارند. این افراد قادرند محاوره‌ها را کنترل نمایند، موضوعات گفتگو را مشخص کنند، محل قرار گرفتن افراد و حتی آنچه که افراد مجاز به گفتن می‌باشند، مشخص نمایند (همان، ۳۵-۳۴).

در نظریه مبادله کالینز، درباره مناسک تعاملی، توزیع افراد در فضای فیزیکی، سرمایه یا منابع نسبی شان برای استفاده در مبادله و نابرابری در منابع علاقه نشان داده می‌شود. «قدرت» توانایی وادار کردن یا مجبور کردن دیگران به انجام کاری به نفع خود و «منابع نمادی» است. منابع نمادی

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی.....۵۹

عبارتند از سطوح نسبی منابع زبانی و محاوره‌ای، همچنین توانایی استفاده از ایده‌های فرهنگی مثل ایدئولوژیها، ارزشها، عقاید، برای اهداف شخصی می‌باشد. (خون چمن، ۱۳۷۷: ۳۵). اما چه چیزی مناسک تعاملی را موفق یا ناموفق می‌گرداند؟ و مناسک چه نوع ائتلافی را برمی‌انگیزد؟ کالینز در این مورد دو عامل را مهم و مؤثر می‌داند: ۱- سرمایه‌های فرهنگی ۲- انرژیهای عاطفی.

شرکت کنندگان در مناسک محاوره‌ای موفقیت‌آمیز برای اینکه به واقعیت شناختی مشترکی دست یابند باید منابع محاوره‌ای یا فرهنگ مشترکی داشته باشند. یک محاوره موفقیت‌آمیز ممکن است نابرابر باشد، که در آن یک شخص واقعیت فرهنگی را می‌آفریند و سایرین مخاطب و منفعل هستند. اینجاست که ما شاهد مناسک ایجادکننده سلطه و تحت سلطه هستیم (همان: ۶۲). فرضیه هشتم: بین همسرگزینی بر پایه عشق آزاد و وی ثباتی بنیان خانواده رابطه معنا دار وجود دارد.

هلموت شلسکی: هلموت شلسکی، جامعه‌شناس آلمانی نیز که نظریه خود را بعد از جنگ جهانی دوم و در دوران بی‌ثباتی اجتماعی ناشی از جنگ مطرح کرد، خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی و به منزله «تنها باقیمانده ثبات اجتماعی» تلقی می‌کند. وی برخلاف دیگران که معتقدند خانواده الزاما باید خود را با دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی جامعه وفق دهد و در صورت عدم انطباق، به معنای «تأخر فرهنگی» این نهاد است؛ نکته جدید و قابل ملاحظه‌ای را مطرح می‌کند. شلسکی مطرح می‌کند که آیا این دگرگونی‌های موجود جامعه الزاما پیشرفت هستند؟ یا اینکه باید ادعا کرد که پیشرفت در اقتصاد مدرن، همزمان نوعی پیشرفت در جهت فروپاشی است. شلسکی با قبول فرض فوق، انطباق خانواده با نظام مدرن در حال فروپاشی را به معنای حرکت خانواده در جهت زوال و اضمحلال می‌داند، لذا خانواده را تنها باقیمانده ثبات اجتماعی تلقی می‌کند و معتقد است که شرایط مادی-اقتصادی جامعه باید خود را با خانواده انطباق دهد، زیرا در جوامع مدرن امروزی که انسان به صورت موجودی منفعل در برابر ساختارهای جامعه قرار گرفته است، تنها راه‌هایی او، تحکیم مناسبات خانوادگی است (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۸).

شلسکی ساختار و روابط موجود در خانواده را ساختاری طبیعی دانسته و ریاست مرد بر زن و فرزندان را ضامن کارکردهای سنتی خانواده می‌داند. وی با اشتغال زنان در بیرون از خانه مخالف است، چرا که به زعم او در اثر اشتغال زنان، امنیت و موجودیت خانواده به خطر افتاده و سبب

نابسامانی‌هایی در روابط اجتماعی درون خانواده می‌گردد و از این طریق «کارایی منحصر به فرد خانواده را که تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت است، در معرض مخاطره قرار می‌دهد» (روزن بام، ۱۳۶۳: ۳۳).

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های نظری مقاله پژوهشی حاضر پیش فرض اصلی "عادت همسرگزینی در جامعه کنونی متحول شده است ولی عادت زندگی خانوادگی همپای آن متحول نشده و این باعث بروز مشکلات عدیده در خانواده‌ها می‌شود که به صورت طلاق، خانواده‌های سست بنیان، طلاق عاطفی، افسردگی، کودکان تک‌والدی، عدم رضایت زوجین از زندگی زناشویی و... نمایان می‌گردد." مورد تأیید قرار گرفته و بر اساس این پیش فرض، فرضیات زیر نیز موید این تحولات است:

۱. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و همسرگزینی بر پایه عشق آزاد رابطه معنا دار وجود دارد.
 ۲. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و ابهام معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.
 ۳. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و آسیب‌زا شدن معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.
 ۴. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و تحول معیارهای همسرگزینی رابطه معنا دار وجود دارد.
 ۵. بین حرکت جامعه به سمت مدرن شدن و همسرگزینی برای تشکیل خانواده بی هدف رابطه معنا دار وجود دارد.
 ۶. بین تغییر شرایط اجتماعی و تغییر منافع اجتماعی ناشی از ازدواج رابطه معنا دار وجود دارد.
 ۷. بین کم شدن ارتباطات اجتماعی در خانواده و همسرگزینی بر پایه عشق آزاد رابطه معنا دار وجود دارد.
 ۸. بین همسرگزینی بر پایه عشق آزاد و بی‌ثباتی بنیان خانواده رابطه معنا دار وجود دارد.
- در آخر اینکه انتظار می‌رود تحول شیوه‌های همسرگزینی از:
۱. حرکت شیوه همسرگزینی بر پایه تبعیت از نظر خانواده به همسرگزینی بر پایه عشق آزاد.

تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی..... ۶۱

۲. حرکت شیوه همسرگزینی با الگوهای مشخص و روشن معیارهای همسرگزینی به سوی ابهام در الگوها

۳. تحول پراگماتیستی الگوهای همسرگزینی از تحصیل منافع به سبب تبعیت از والدین به تحصیل منافع به سبب انتخاب آزاد همسر.

۴. حرکت از تشکیل خانواده سنتی با ثبات هدفمند به خانواده جدید بی ثبات و بی هدف .

۵. حرکت ارزشهای خانواده از ارزشهای سنتی مبتنی بر پایداری و حفظ خانواده به سوی ارزشهای جدید بر پایه طلاق و جدائی.

همپای جدید "مدرن" شدن زندگی اجتماعی تقویت شود

منابع

۱. اسکیدمور، ویلیام، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه حاضری و دیگران، تهران: انتشارات تابان، ۱۳۷۵.

۲. اعزازی، شهلا: جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲.

۳. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده- با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.

۴. بهنام، جمشید، ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲.

۵. پارسونز، تالکوت: «ساختار اجتماعی خانواده»، در مبانی و رشد جامعه‌شناسی، اثر: جی، اچ، آبراهام، ترجمه حسن پویان، انتشارات، چاپخش، ۱۳۶۳ .

۶. جهانگیرزاده، جواد، بررسی زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر شیوه همسرگزینی در میان دانشجویان دانشگاه شیراز، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، ۱۳۷۵.

۷. خون چمن، علی، طبقه اجتماعی خانواده و تأثیر آن بر روابط زن و شوهر، مورد مطالعه شهر شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷

۸. خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، ترجمه محمد صادق مهدوی، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.

۹. ساروخانی، باقر. ۱۳۷۰، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات سروش .

۱۰. ساروخانی، باقر، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان .

۱۱. شهابی، محمود، آرمانهای زوجیت و همسرگزینی در شهر تهران، دفتر مطالعات و پژوهش کاربردی، ۱۳۷۲ .

۱۲. کرایب، یان؛ نظریه‌ی اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، عباس مخبر، تهران، نشر آگه، چاپ دوم،

۱۳. کوئن ، بروس : درآمدی به جامعه شناسی ترجمه ی محسن ثلاثی تهران: نشر توتیا ، ۱۳۷۹
۱۴. گیدنز، آنتونی: جامعه شناسی ، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۳.
۱۵. گبی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۱۶. محسنی ، منوچهر ، ازدواج و خانواده در ایران ، تهران ، انتشارات آرون ، ۱۳۸۱ .
۱۷. مهدوی ، محمدصادق ، عوامل موثر بر رضایت زن و شوهر، تهران: انتشارات مبتکران، ۱۳۷۴.
۱۸. مهدوی ، محمدصادق ، بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج ، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ، ۱۳۷۷ .
۱۹. میشل، آندره ، جامعه شناسی خانواده و ازدواج، مترجم فرنگیس اردلان. انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون ، چاپ اول . ۱۳۵۴.

1. Eshleman, j.R. (1988), The Family an Introduction, Alynand Bacod, Inc
2. Good. William .1963."World Revolution and family patterns" , New York : free press .
3. Newman. D. M. (1999), Sociology of family, Pine Forge Press
4. Nock, S. L. (1987), Sociology of the Family, Prentice – Hall, INC.
5. Stone, lawrence 1977: the family , sex and marriage in England , 1500 – 1800 (London: weidenfeld and Nicolson)
6. <http://ashjari.blogfa.com>
7. <http://www.womenrc.com>